

آزادی از ترس

رضا اسلامی* - فاطمه مرتضوی فرد**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۹)

چکیده

آزادی از ترس هر چند صراحتاً در اسناد بنیادین حقوق بشری همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است، اما در ادبیات و نیز در سایر اسناد و کنوانسیون‌های حقوق بشری چندان مورد پردازش و توجه قرار نگرفته و به تعبیری آزادی فراموش شده‌ای بوده است. این در حالی است که ترس و به ویژه ترس سیاسی آثار و تبعات رفتاری عمیقی بر اشخاص و همچنین بر تحقق سایر حقوق و آزادی‌های آنان دارد. در واقع بدون شناسایی مفهوم و اهمیت آزادی از ترس تحقق و اعمال بسیاری از حقوق بشر دیگر، خصوصاً حق بر امنیت فیزیکی و تمامیت جسمی افراد نادیده گرفته می‌شوند؛ بنابراین شایسته است که این آزادی و اهمیت آن و همچنین مؤلفه‌های ضروری برای دستیابی به آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

در این نوشتار، ضمن دقت در آثار متفکران عصر روشنگری و پس از آن، آزادی از ترس در گفتمان و اسناد حقوق بشری و به طور خاص بررسی پیوند آن با برداشت جدید از امنیت در قرن بیستم یعنی مفهوم «امنیت انسانی» و نیز ابعاد و عناصر آن تبیین می‌شود. همچنین به انواع منابع تهدید و نقض این آزادی بنیادین و راهکارهای مبارزه و از میان برداشتن این تهدیدات پرداخته می‌شود. مسئله اساسی برای تحقق آزادی از ترس برای تمام افراد، توسل به مکانیزم‌ها و سازوکارهایی است که عمدتاً جنبه پیشگیرانه دارد و بر تهدیدات ناشی از دولت‌ها و نیز تهدیدات ناشی از بازیگران غیردولتی متمرکز نماید.

واژگان کلیدی: آزادی از ترس، ترس سیاسی، امنیت انسانی، تهدیدات سنتی، تهدیدات ناشی از بازیگران غیردولتی.

someal@yahoo.com

fmortazavi37@yahoo.com

* دانشیار حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

** کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی

۱. مقدمه

مقوله آزادی از ترس^۱ را از جنبه‌های گوناگونی می‌توان مورد بحث و بررسی قرار داد؛ همان‌طور که نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها در سال‌های اخیر صورت گرفته است. از جمله این بررسی‌ها می‌توان به آزادی از ترس و امنیت شهری (Starl, 2004)، آزادی از ترس و خشونت‌های خانگی با تأکید بر گروه‌های هدف و طبقات آسیب‌پذیر جامعه از جمله زنان (Bialeschki, 2002)، آزادی از ترس و بررسی راه کارهای ابتکاری کاهش جرم و جنایت (Gibbons, 2000) و آزادی از ترس و اضطراب‌های روانی (Anderson, 1999) اشاره نمود. چنین پژوهش‌هایی نمایانگر گستردگی مفهومی موضوع بوده و بنابراین تلاش برای تبیین و بررسی این مفهوم بدون محدود کردن و مشخص نمودن دایره و حوزه بحث کاری بس مشکل است.^۲

اما در اینجا آزادی از ترس، به عنوان یکی از چهار آزادی مطرح در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر که تحقق آن بزرگ‌ترین نیاز و خواسته تمام انبای بشر به شمار آمده است، به عنوان یکی از آزادی‌های بنیادین و نیز از چشم‌انداز اسناد و موازین حقوق بشر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. این آزادی دارای مفهومی گسترده است که تحلیل و بررسی آن در وهله اول مستلزم روشن نمودن حوزه بحث و تبیین مفهوم ترس سیاسی است.

به طور کلی در میان معاهدات و اسنادی که در قرن بیستم و به ویژه پس از تأسیس سازمان ملل متحد از تصویب جامعه بین‌المللی گذشته است و هدف از آن ارتقا و حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین انسان‌هاست، هیچ‌کجا صراحتاً حق مستقیمی نسبت به آزادی از ترس به رسمیت شناخته نشده و مفهوم و عناصر این آزادی در ادبیات حقوق بشر مورد تحلیل و پردازش قرار نگرفته است.

این در حالی است که احساس ترس و به طور خاص ترس سیاسی یکی از مهم‌ترین احساسات در حوزه سیاست محسوب می‌شود. توسل به مکانیسم ترس از جمله دستاویزهای بسیار مهم برای مقامات عمومی، احزاب سیاسی و گروه‌های فشار است. به تعبیری ترس ممکن است به نیرومندترین عامل در گفتمان سیاسی تبدیل شود؛ زیرا این مفهوم «راه را برای ارسال پیام‌های سیاسی هموار می‌کند و می‌توان با توسل به آن، مخالفان را با یادآوری مدام خطر به قدرت رسیدن آن‌ها از میدان مبارزه به در کرد» (Svendsen, 2008, 9). رهایی از ترس سیاسی می‌تواند در هر جامعه‌ای مطرح باشد. بی‌تردید، زیستن در فضای ترس‌آگین و هراس‌آمیز و

1. Freedom From Fear

۲. علی‌پور، محمد علی؛ «آزادی از ترس و آزادی از خواستن»، مرکز مطالعات حقوق بین‌الملل، در: <http://internationallawof.blogfa.com/post-547.aspx> تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۸.

زیستن در فضای آزاد بسیار متفاوت هستند.

در این نوشتار تلاش بر این است که نشان داده شود بدون برقراری آزادی از ترس و امنیت روانی در یک جامعه، نه تنها تأمین سایر حقوق بشری امکان‌پذیر نیست، بلکه صلح و امنیت کلی جامعه نیز با تهدید مواجه خواهد شد.

مفهوم ترس سیاسی و ضرورت رهایی از این ترس، ضمن آنکه پیش‌تر در آراء فلاسفه و متفکران عصر روشنگری با تعابیر مختلف مورد توجه قرار گرفته است، در اواخر قرن بیستم صراحتاً در گزارش برنامه توسعه ملل متحد به عنوان یکی از عناصر مفهوم امنیت انسانی مورد تأکید قرار گرفت. هرچند منبع اصلی این آزادی به سخنرانی رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده در سال ۱۹۴۱ بازمی‌گردد، اما در گزارش مذکور آزادی از ترس با مفهوم و تعریفی گسترده‌تر و در پارادایم امنیت انسانی مورد توجه قرار گرفت. انواع تهدیداتی که متوجه این آزادی و در نتیجه موجب تهدید امنیت انسانی افراد می‌شود، علاوه بر بحث تولید تسلیحات و تجاوز نظامی کشورها که در سخنرانی چهار آزادی روزولت بر آن‌ها تأکید شده بود، در گزارش مذکور شامل تهدیداتی دیگر همچون تروریسم، قاچاق انسان‌ها و استبداد سیاسی است که در این مقاله تلاش شده بدان‌ها پرداخته شود.

با عنایت به این توضیحات پرسش مطرح در این نوشتار آن است که مفهوم و مبانی آزادی از ترس در نظام بین‌المللی حقوق بشر چه بوده و این آزادی با چه تهدیداتی روبه‌رو است. به علاوه تلاش می‌شود با توجه به انواع تهدیدات مطرح، راهکارهای تحقق این آزادی هم بررسی شود.

فرضیه مطرح در این چارچوب آن است که آزادی از ترس زیربنای بهره‌مندی از بسیاری از حقوق و آزادی‌های اساسی بوده و در جامعه آزاد از ترس، شهروندان می‌توانند سایر آزادی‌های خود را نیز مطالبه نمایند. پژوهش‌های علمی و مطالعات فرسنگی سازمان‌دهی مقاله در سه مبحث صورت می‌گیرد. در مبحث اول کلیات اعم از مفهوم و سیر تحول آزادی از ترس مورد بررسی قرار می‌گیرد و ضمن آن به اهمیت و ضرورت پرداختن به این آزادی مغفول در عرصه حقوق بشر پرداخته می‌شود. هدف در این بخش تحلیل مفهوم و اهمیت آزادی از ترس با تدقیق در آراء و عقاید متفکران مختلف از گذشته تا حال بوده و همچنین تلاش می‌شود برداشت جدید از این آزادی که در سال‌های اخیر در چارچوب مفهوم امنیت انسانی مطرح شده است تبیین شود.

در مباحث دوم و سوم نیز بر اساس معیارهایی که در مبحث اول ارائه خواهد شد، به تهدیداتی که متوجه آزادی از ترس هستند پرداخته می‌شود. این تهدیدات در دو عنوان کلی

تهدیدات سنتی و تهدیدات ناشی از بازیگران غیردولتی مورد بررسی قرار می‌گیرند.^۱ منبع و رویکرد پذیرفته شده در این تحلیل، دیدگاه نهادهای مرتبط با سازمان ملل متحد و به طور خاص گزارش‌های برنامه توسعه ملل متحد پیرامون وضعیت امنیت انسانی و آزادی از ترس به عنوان یکی از عناصر و ابعاد این مفهوم است. بحث از خشونت‌های خانگی هم ارتباط مستقیمی با آزادی از ترس دارد که به علت گستردگی و نیز ناهمگونی با سایر مطالب از طرح آن خودداری گردید.

به علاوه تلاش بر این است تا راهکارهایی هم در عرصه داخلی و هم در سطح بین‌المللی مطرح شود تا به موجب آن‌ها دستیابی به آزادی از ترس به عنوان «مهم‌ترین هدف در هزاره جدید» (Beane, 2010: 10) محقق شود.

۲. مفهوم و سیر تحول آزادی از ترس

۱-۲. مفهوم ترس سیاسی و اهمیت آزادی از ترس

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر که رواق بنای حقوق بشر بوده و هدف آن برقراری و تضمین حقوق و آزادی‌های برابر برای همه است، از چهار آزادی به عنوان عالی‌ترین خواسته بشری با این بیان یاد شده است: «...[از آنجا که] پیدایش جهانی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس و نیاز فارغ باشند عالی‌ترین آرزوی بشری اعلام شده است...».

بدین ترتیب آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی از نیاز و آزادی از ترس، چهار آزادی بنیادینی هستند که تحقق آن‌ها والاترین آرزو و خواسته تمام انبای بشری است.

در این میان آزادی از ترس که بیشتر ناشی از تفوق و غلبه غربی است. (Bendek, 2002: 6) در ادبیات حقوقی و به طور خاص در ادبیات حقوق بشر چندان مورد توجه قرار نگرفته است. هیچ‌کدام از اسناد و کنوانسیون‌های حقوق بشری حق مستقیمی را نسبت به آزادی از ترس به رسمیت نشناخته‌اند که البته این عدم توجه تا حد زیادی اهمیت آزادی از ترس را از آنچه هست کمتر نشان می‌دهد. علاوه بر این در ادبیات حقوق بشری هم مفهوم آزادی از ترس چندان مورد پردازش و تحلیل قرار نگرفته است و می‌توان گفت این آزادی به نوعی «آزادی فراموش شده» بوده است. (Spigelman, 2009: 6)

اما این امر یعنی بی‌توجهی و مغفول ماندن آزادی از ترس در ادبیات حقوقی جای تأمل دارد. زیرا «در عمل حقوق و آزادی‌های افراد بیش از آنکه به واسطه دخالت مستقیم و عملی مورد

1. "Protecting Dignity: An Agenda for Human Rights", Panel on Human Dignity, Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, 2011 Report, p. 21.

نقض قرار گیرد، از طریق مکانیسم ترس تهدید می‌شود. هیچ نظام اجتماعی، از جمله نظام حکومتی یک کشور، هرگز نمی‌تواند تنها به شکل فیزیکی و عملی و نیز با اتکا به دخالت مستقیم خود، آزادی‌های افراد را محدود کند. زیرا منابع و امکانات موجود برای کسانی که قصد مداخله و نقض حقوق و آزادی‌های سایرین را دارند محدود است.» (Spigelman, 2009: 5)

در حقیقت با وجود آنکه آزادی از ترس آزادی مغفولی در ادبیات و اسناد حقوق بشر بوده است، اما برای بسیاری از مردم در سراسر جهان ترس از ناشناخته‌ها، ترس از حملات خشونت-آمیز نسبت به خود و خانواده‌هایشان و ترس از دست دادن زندگی و ناامنی همراه با این ترس‌ها رویدادی است که در زندگی روزمره اتفاق می‌افتد. به تعبیری افراد «با انکار اساسی‌ترین آزادی [خود] یعنی آزادی از ترس تهدید می‌شوند»^۱ به همین دلیل بررسی ابعاد و عناصر آزادی از ترس بسیار بیش از آنچه تاکنون وجود داشته است ضرورت دارد.

ترس، به عنوان مکانیسمی برای تهدید و نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین، یکی از ریشه‌دارترین، قدیمی‌ترین و قوی‌ترین احساسات انسانی است و به لحاظ اجتماعی یک احساس رایج در میان تمام انسان‌هاست. به تعبیر ارسطو ترس نوعی احساس ناراحتی و بی‌قراری است که از فکر مواجه شدن با بداقبالی‌های ویرانگر یا دردناک در انسان ایجاد خواهد شد. از نظر وی «اموری که ترس آور برای انسان هستند شرور هستند و بنابراین ترس انتظار شراست و شر عبارت است از ننگ، فقر، بیماری و مرگ.» (Aristotle, 1115a)

البته آنچه از ترس در این نوشتار مورد نظر است، ترس سیاسی و به طور خاص ترسی است که به سیاست مدرن مربوط می‌شود. احساس ترس و نگرانی مردم از اینکه به رفاه و امنیت جمعی‌شان آسیب و خدشه‌ای وارد شود، ترس از تروریسم، هراس و دلهره همگانی از جرائم خشونت‌آمیز، ترس و نگرانی از زوال و نابودی اخلاقیات و همچنین ارعابی که توسط دولت یا گروه‌های غیردولتی در سطح جوامع نسبت به شهروندان اعمال می‌شود، همه از مصادیق ترس‌هایی هستند که به عنوان ترس سیاسی شناخته می‌شوند. (Robin, 2004: 2)

آنچه ترس‌های مذکور را ترس سیاسی دانسته و آن را از ترس‌های شخصی متمایز می‌کند آن است که «ترس‌های سیاسی از جامعه، حکومت و به طور کلی محیط بیرون ناشی می‌شوند و یا آنکه تبعات و نتایج آن‌ها در سطح اجتماع است؛» (Robin, 2004: 2) در نتیجه ترس‌های شخصی مانند ترس از پرواز، حشرات و ترس از تاریکی بیشتر ساخته و پرداخته ذهن و تجربیات افراد بوده و فراتر از خود فرد آثار و تبعاتی برای جامعه ندارند و بنابراین از ترس سیاسی متمایز می‌شوند. (Spigelman, 2009:59)

1. "Freedom from Fear Is Fundamental". Axworthy Peace Award Speech, Mondial, Published in Canada by the World Federalists, November 2001, p. 1.

به علاوه ترس سیاسی از تعارضات و اختلافات درون و بین جوامع نشأت می‌گیرد. بدین معنا که اختلافات و خشونت‌های موجود در اجتماع و نیز جنگ‌ها و تعارضات میان کشورهای مختلف منشأ اصلی ترس سیاسی شناخته می‌شوند. به عنوان مثال ترس شهروندان آمریکایی از اقدامات تروریستی در واقع واکنشی به حملات ۱۱ سپتامبر و نبرد میان دولت امریکا و اسلام به اصطلاح رادیکال است. ترس دگراندیشان و مخالفان از دولت‌های استبدادی و خودکامه خود و نیز ترس رایج در میان مردمانیکه تحت حکومت‌های مبتنی بر تبعیض، مانند حکومت آپارتاید آفریقای جنوبی، زندگی می‌کنند به واسطه استبداد دولتی، اختلافات، برخوردها و تنش‌های میان گروه‌ها و جوامع مختلف شکل گرفته است. (Robin, 2004: 2-4)

نکته دیگر آنکه ترس سیاسی معمولاً به واسطه اعمال و سیاست‌های حکومتی شکل می‌گیرد؛ به بیان دیگر آنچه منشأ ایجاد و تقویت ترس سیاسی است رویه‌های خشونت‌آمیز و مبتنی بر تبعیض است که حکومت‌ها به ویژه حکومت‌های استبدادی نسبت به شهروندان خود اعمال می‌کنند. اما همیشه این گونه نیست و ترس سیاسی انحصاراً به واسطه سیاست‌های حکومتی شکل نمی‌گیرد. ترس زنان از خشونت‌های خانگی و یا ترس ساکنان یک منطقه از جرائم خشونت‌آمیز و گروه‌های جنایتکار سازمان‌یافته، نمونه‌ای از ترس‌های روزمره‌ای است که افراد تجربه می‌کنند و لزوماً به رفتارهای دولتی مربوط نبوده و ظاهراً ترس‌هایی شخصی محسوب می‌شوند. اما در حقیقت چنین ترس‌هایی نیز سیاسی و مرتبط با اجتماع بوده و از بی‌عدالتی‌های اجتماعی، وجود دولت‌های ضعیف و شکننده که توان مقابله با جنایتکاران را نداشته و نیز استبداد و وجود فرهنگ‌های مردسالارانه فراگیر در جامعه ناشی می‌شوند. این بی‌عدالتی‌ها و رویه‌ها اغلب، هرچند غیرمستقیم و از راه دور، با سیاست‌های امنیتی و حکومتی تقویت می‌شوند.

بنابراین ترس سیاسی نوعی از ترور و اضطراب و به معنای هراس و احساس ناامنی موجود در میان مردم است که دلایل ایجاد چنین ترس‌هایی ناشی از عوامل مرتبط با اجتماع و حکومت از جمله استبداد و خودکامگی، سیاست‌های تبعیض‌آمیز، نابردباری‌ها و نبود فرهنگ تسامح است که منجر به بروز رفتارها و اقدامات خشونت‌آمیز نسبت به مردم و تولید ترس و احساس ناامنی در آن‌ها می‌شود. (Robin, 2004:5)

به این ترتیب مکانیسم ترس هم در روابط بین‌المللی و هم در عرصه داخلی کشورها عنصری مهم و تأثیرگذار محسوب می‌شود. وجود منازعات و درگیری‌های بین‌المللی و به کارگیری تسلیحات جنگی در این منازعات خود یکی از بزرگ‌ترین منابع ایجاد ترس و ناامنی برای مردم است. همچنین ترس ابزاری شناخته شده و بالقوه در سیاست داخلی کشورها به شمار می‌آید. در

حقیقت، همان‌گونه که اشاره شد، احساس ترس مهم‌ترین احساسات در زمینه سیاست است. تمام دیکتاتورهای تاریخ بر این امر واقف بودند که هیچ چیز به اندازه رواج ترس و جو امنیتی یک دیکتاتور را در جامعه حفظ نمی‌کند.^۱ به همین دلیل مهم‌ترین کارکرد دولت‌های استبدادی رواج دادن ترس و وحشت در میان شهروندان است. درواقع در نظام‌های حکومتی که به شکل سیستماتیک از تحقق حقوق اساسی بشر امتناع می‌ورزند و از حمایت و ایجاد امنیت برای شهروندان خود ناتوان هستند، ترس تبدیل به قانون و رویه جاری برای مردم می‌شود. ترس از تحت شکنجه قرار گرفتن، ترس از بازداشت و تبعید خودسرانه، ترس از جرم و خشونت و ترس از دست دادن ارزش‌های اساسی باعث محدودیت دسترسی افراد به تمام حقوق و آزادی‌های بنیادین می‌شود.^۲

این در حالی است که اصولاً مفهوم هسته‌ای و بنیادی دموکراسی و آزادی، احترام به استقلال و خودمختاری شخصی است و وجود ترس به بنیاد این استقلال آسیب می‌زند. درواقع بخش مهمی از آزادی سیاسی فرد به توانایی وی برای برخورداری از یک زندگی بدون ترس و ناامنی برمی‌گردد. (Svendsen, 2008: 124)

بنابراین از آنجا که رهایی از ترس بخش مهم و جدایی‌ناپذیر آزادی سیاسی افراد است، حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر، تنها مستلزم جلوگیری از دخالت مستقیم و نقض عملی این حقوق نیست. بلکه در کنار آن بایستی به هرگونه تهدید پایمال شدن حقوق بشر هم در هر سطحی خواه از جانب دولت و خواه بازیگران غیردولتی، توجه شود. درواقع «در حمایت از حقوق بشر تنها کافی نیست منتظر نقض عملی حقوق و آزادی‌های افراد باشیم. بلکه تهدیداتی که نسبت به این حقوق وجود دارند نیز باید در روند حمایت از حقوق بشر مورد توجه قرار گیرند؛ بنابراین می‌توان گفت که آزادی از ترس در بسیاری از حقوق بشری که در اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی کشورها مورد حمایت قرار گرفته‌اند، دارای جنبه ذاتی است». (Spigelman, 2009: 2-4)

حتی در آموزه‌های سازمان جهانی بهداشت هم بر ضرورت بهره‌مندی همگان از آزادی از ترس به عنوان یکی از علائم و نمودهای سلامت روان تأکید شده است. بر این اساس ایجاد یک جامعه سالم مستلزم مشارکت افراد سالم است و سلامتی از دید این سازمان حالت رفاه کامل جسمانی، روانی و اجتماعی است. اما در جامعه‌ای که خشونت و زور به طور سیستماتیک

1. Menzies, Robert, "Fighting for Freedom from Fear", at:

<http://Webdiary.Com.Au/Cms/?Q=Node/930>.

Accessed 25 April 2013.

2. Suu Kyi, Aung Sang, "Freedom from Fear Speech", 1990, at:

<http://Www.Thirdworldtraveler.Com>. Accessed 18 February 2013.

اعمال می‌شود ترس در میان شهروندان اشاعه می‌یابد و این احساس ترس در نوع خود تضعیف-کننده فرد بوده و توانایی وی را برای مشارکت مؤثر در سطح جامعه تحلیل می‌برد. این وضعیت یعنی فقدان احساس آزادی از ترس به معنای نبود رفاه کامل روانی و اجتماعی و در نتیجه نبود سلامت در جامعه تلقی می‌شود. بنابراین زمانی که آزادی از ترس در یک جامعه تحقق یابد دستاوردهای فراوانی در زمینه مشارکت مؤثر شهروندان به همراه دارد.^۱

البته آزادی از ترس با این توضیحات فی نفسه حق مستقلی محسوب نمی‌شود. بلکه باید این حق را بُعد مهم و اساسی برای سایر حقوق دانست. به بیان دیگر ترس مورد نظر در این مورد، ترسی است که از نقض سایر حقوق بشر وجود دارد و بنابراین آزادی از ترس به معنای رهایی از ترس نقض سایر حقوق و آزادی‌ها است. (Spigelman, 2009: 6)

نهایتاً می‌توان گفت یکی از نقش‌های کلیدی و مهم دولت و نهادهای آن، ایجاد و تعمیم اعتماد عمومی و کاهش ترس‌هاست و به تعبیری «کوشش برای دستیابی به حقوق بشر در واقع تلاش برای رسیدن به آزادی از ترس و آزادی از نیاز است».^۲ شهروندان جامعه باید از ترس و وحشتی که گریبان‌گیر زیست جمعی و فردی آنان می‌شود و به ویژه انواع ترس‌های سیاسی و ناامنی‌های روانی رهایی یابند. چنین هدفی با بازبینی مفهوم ترس و بنابراین با درک مجدد معنای آزادی از ترس در جامعه ارتباط کامل دارد.

بنابراین آزادی از ترس مستلزم تأمین و برقراری امنیتی است که اشخاص را قادر می‌سازد در صلح و آرامش زندگی کنند. چنین امنیتی تنها در شرایطی حاصل می‌شود که مردم بتوانند در برابر انواع خشونت‌ها و تهدیدات نسبت به حقوق و ایمنی خود حمایت شوند. بدین ترتیب می‌توان گفت «دولت‌ها تحت هیچ شرایطی حق دست‌درازی به آنچه موسوم به حقوق مدنی و سیاسی است و در بعد آزادی از ترس در گفتمان امنیت انسانی شناخته می‌شود را نداشته و باید همواره از به وجود آمدن علل و عوامل ناامنی پیشگیری نمایند و از به وجود آمدن این عوامل توسط اشخاص ثالث نیز جلوگیری کنند» (رهامی، ۱۳۹۱: ۲۶۰) برای رسیدن به این هدف دولت‌ها موظف به اجرای تعهدات سه‌گانه‌ای هستند که درباره حقوق بشر در سطح جهانی پذیرفته شده است. در واقع تعهدات سه‌گانه دولت‌ها در مورد حقوق و آزادی‌های فردی، در چارچوب آزادی از ترس نیز مصداق پیدا می‌کند. تکلیف به اجتناب از تعدی و نقض آزادی از ترس، تعهد به حمایت از حق افراد بر آزادی از ترس در برابر تهدیدات اشخاص ثالث و مسئولیت کمک و یاری‌رسان‌ی به افرادی که از این آزادی محروم شده و یا در معرض ناامنی

1. Walkate, Jaap A., "Forging Freedom from Fear", Pre-Hospital and Disaster Medicine, Vol.13, No. L, pp.3-4.
2. "Human Rights Is Freedom from Fear and Want", The Nation Newspaper, 30 Aug 1997, p. 5.

و نقض حق بر زندگی توأم با آزادی از ترس هستند.

نتیجه اینکه آزادی از ترس و وحشت و برخورداری از امنیت روانی و ذهنی، بدون تردید یکی از اساسی‌ترین حقوق بشری و نیازهای شهروندان هر جامعه‌ای است و می‌توان گفت که برخورداری از آزادی از ترس زمینه‌ساز استیفای حقوق دیگر افراد است. در یک جهان ایده‌آل و آزاد، تمام انسان‌ها باید بتوانند بدون ترس و نگرانی از اینکه اعمال آزادی‌هایشان به آنان آسیب می‌زند، از حقوق و آزادی‌های خود با امنیت خاطر برخوردار شوند. بنابراین مفهوم آزادی از ترس شایسته توجه بیشتری است نسبت به میزان توجهی که اکنون به آن می‌شود.

۲-۲. سیر تحول آزادی از ترس

نخستین بار میشل دو مونتاین نویسنده فرانسوی قرن ۱۶ بود که بیان کرد: «چیزی که از آن می‌ترسم همان ترس است». از آن زمان فلاسفه و سیاستمداران، نویسندگان و کارشناسان با الهام از این سخن او ترس را بزرگ‌ترین شر دنیای مدرن و مهلک‌ترین و جدی‌ترین مانع برای آزادی دانسته‌اند که باید با تمام قوا با آن مبارزه کرد. (Sidgwick, 2000: 41)

ماکیاولی و توماس هابز دو متفکری بودند که بر ترس متقابل، یعنی ترس افراد از یکدیگر، تأکید می‌کردند. همین ترس افراد از یکدیگر خود بدل به سرآغازی می‌شود برای گرد هم آمدن و تشکیل اجتماعات. هر دو فیلسوف معتقدند که هر کس بتواند ترس را در جامعه کنترل کند، پس از آن مهار و زمام کل جامعه را در اختیار می‌گیرد. در واقع ترس از تحت خشونت قرار گرفتن، بنیان همبستگی انسانی را تشکیل می‌دهد. (Svendsen, 2007: 41) ماکیاولی بر این باور بود که ترس آن چیزی است که نهایتاً قدرت شهریار و در نتیجه نظم اجتماعی را در امان نگاه می‌دارد. زیرا «ترس بسیار عمیق‌تر از محبت و عطف در دل لانه می‌کند». (Machiavelli, 2004: 95) در عین حال وی معتقد بود حاکمانی که به خشونت بد متوسل می‌شوند و ترس و رعبی بی‌اندازه در میان اتباع خود ایجاد می‌کنند رژیم خود را سست کرده و بر باد می‌دهند. همچنین نمی‌توانند مهار و زمام ترس را در اختیار داشته و نهایتاً قربانی ترس خویش خواهند شد. (Machiavelli, 2004: 95) توماس هابز نیز چند قرن پس از ماکیاولی در بیان اهمیت ترس آن را احساسی دانست که در سیاست حتماً باید به حساب آورده شود.

اما شاید برای اولین بار اهمیت رهایی از ترس به طور صریح توسط شارل دومنتسکیو فیلسوف فرانسوی در اثر کلاسیک خود درباره فلسفه سیاسی، کتاب روح‌القوانین، مورد توجه قرار گرفت. در حقیقت در فلسفه سیاسی منتسکیو هم به مانند هابز و ماکیاولی ترس جایگاه ویژه‌ای داشت؛ اما ماهیت این ترس در فلسفه او کاملاً متفاوت از آن در فلسفه سیاسی دو

فیلسوف دیگر است. از نظر منتسکیو مهم‌ترین توجیه اصل تفکیک قوا و برقرار کردن نظم لیبرال همان ترس از وحشت پراکنی حاکم مستبد است.

در همان فصلی که منتسکیو معروف‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه خود یعنی نظریه تفکیک قوا را مطرح نموده است، اشاره‌ای هم به مفهوم «آزادی سیاسی» می‌کند. وی در این قسمت توضیح دقیقی از آزادی سیاسی به مثابه عدم ترس و وحشت ارائه می‌دهد و بیان می‌کند که: «آزادی سیاسی برای یک تبعه به منزله آرامش فکری است و ریشه در باور فرد به امنیت خود دارد. لازمه این آزادی آن است که دولت آن‌گونه پایه‌گذاری شود که مردم از یکدیگر وحشتی و ترسی نداشته باشند... آزادی را باید با فکر دیگری در نظر گرفت و آن عبارت از امنیت یا اعتقادی است که انسان نسبت به امنیت خودش دارد». (منتسکیو، ۱۳۵۵: ۳۳۵)

برداشتی که منتسکیو از آزادی سیاسی به معنای «عدم ترس» و «امنیت روانی» ارائه می‌دهد تا حد زیادی متأثر از نظام حقوقی انگلستان است. در این نظام آزادی و امنیت شخصی جایگاهی اساسی داشت. منتسکیو در توضیح این مطلب چنین می‌گوید: «در انگلستان آزادی سیاسی نزد هر فردی از افراد عبارت از آرامش خاطر است و از اعتماد فرد نسبت به اینکه در امان است حاصل می‌شود. برای اینکه چنین امنیت خاطر و آزادی را هر فردی دارا باشد در انگلستان طرز حکومت طوری است که یک فرد از فرد دیگر نمی‌ترسد. در همه جا می‌بایستی روش حکومت همین‌گونه باشد تا آزادی سیاسی در هر کشوری برقرار گردد». (منتسکیو، ۱۳۵۵: ۲۹۵)

در آرای اندیشمندان دیگری چون آدام اسمیت و بلک استون نیز اشاره‌هایی به مفهوم امنیت وجود دارد.^۱ در نتیجه در اندیشه متفکران عصر روشنگری هرچند اشاره صریحی به عنوان آزادی از ترس نشده است، اما تأکیدی که این متفکران بر مفهوم امنیت و آرامش خاطر دارند به نوعی تداعی‌کننده حق بنیادین افراد به برخورداری از آزادی از ترس است.

در زمان تدوین و گردآوری اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و نیز اعلامیه حقوق ایالات متحده آمریکا، که هر دو این اعلامیه‌ها بر گردآورندگان و تهیه‌کنندگان اعلامیه‌ها و اسناد حقوق بشری قرن بیستم نیز تأثیر عمیقی بر جای گذاشتند، مقوله آزادی از ترس در چارچوب و تحت عنوان مفهوم «امنیت فردی» مورد توجه قرار گرفت. امنیت فردی در این مفهوم حقی شخصی محسوب می‌شود که دولت‌ها ملزم شده‌اند تا از آن حمایت نمایند و حتی

۱. اسمیت در کتب معروف خودش «تئوری اصول اخلاقی» و «ثروت ملل» امنیت فردی را هدف اساسی نظام مبتنی بر عدالت و حکومت مدنی می‌داند. اسمیت رفاه اقتصادی را محصول و نتیجه نظم و به‌زامداری می‌داند که حاصل تمام این‌ها آزادی و امنیت شخصی است. (Smith, 1999: 156-290)

می‌توان گفت که فلسفه و علت وجودی دولت، در اساس حمایت از این حق بنیادین بشری است. (Spigelman, 2009:14)

اما منبع آزادی‌های ذکر شده در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر و از جمله آزادی از ترس به سخنرانی فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور ایالات متحده در زمان جنگ دوم جهانی بازمی‌گردد. اهمیت کلیدی ترس و رهایی از آن برای شخص روزولت با اولین دوره ریاست جمهوری وی آغاز شد و به شرایط دشوار اقتصادی که وی بلافاصله پس از تصدی قدرت با آن مواجه شد بازمی‌گردد. سخنان روزولت در واقع پاسخی به زوال اعتماد عمومی در ایالات متحده بوده و بنابراین بیشتر محتوایی اقتصادی و اجتماعی به ایده آزادی از ترس بخشید. به بیان دیگر در ابتدا ایده آزادی از ترس از جانب روزولت از جهت تضمین اشتغال و رفاه اجتماعی شهروندان آمریکا عنوان شد. (Kennedy, 1999: 469-470)

اما بعدها در پیام سالانه روزولت به کنگره در ژانویه ۱۹۴۱، علاوه بر این جنبه داخلی آزادی از ترس، با اشاره به بحث تهاجم نظامی کشورها علیه یکدیگر، بُعدی بین‌المللی هم به این مفهوم افزوده شد. علت این امر شاید شرایط زمانی و اوضاعی باشد که روزولت این سخنان را ایراد نمود. در ۶ ژانویه ۱۹۴۱، یازده ماه پیش از آنکه ایالات متحده علیه ژاپن اعلان جنگ کند، رئیس‌جمهور در پیام سالانه خود به کنگره، به چهار آزادی بنیادین اشاره می‌کند که به اعتقاد وی جهان بایستی بر مبنای این آزادی‌ها باشد: آزادی سخن گفتن، آزادی مذهب، آزادی از نیاز و آزادی از ترس.

روزولت که خود دو جنگ جهانی خانمان‌سوز را تجربه کرده بود در تعریف آزادی چهارم یعنی آزادی از ترس می‌گوید: «... کاهش تسلیحات در سطح جهانی به طور کامل و تا آنجایی که هیچ ملتی در موقعیت ارتکاب تهاجم نظامی علیه همسایگان خود نباشد».^۱ بنابراین برداشت روزولت از آزادی از ترس در این سخنان، رهایی از ترس جنگ، سلاح، تهدید و مرگ است. بدون شک معنای آزادی از ترس در نظر وی، آزادی از ترس جنایات بین‌المللی بود که سال‌ها پیش از آنکه جنگ دوم جهانی آغاز شود این ترس بر مردم جهان سایه انداخته بود.^۲ مردمان هیچ کشوری نباید در این ترس دائمی زندگی کنند که توسط کشور همسایه خود یا سایر کشورها مورد حمله قرار گیرند. وی خوش‌بینانه می‌گوید که دوران صلح و خلع سلاح به زودی فرا می‌رسد.

1. Franklin D. Roosevelt's Address to Congress, January 6, (1941), from Congressional Record, 1941, Vol. 87, Pt. I.

2. Menzies, Robert, Menzies, Sir Robert, "Fighting for Freedom from Fear", at: <http://Webdiary.Com.Au/Cms/?Q=Node/930>. Accessed 25 April 2013.

جهانی که در آن تمام مردم از آزادی‌های چهارگانه و از جمله آزادی از ترس بهره‌مند هستند، نقطه‌ی مقابل جهانی است که دیکتاتورها و رهبران مستبد جهان با ساخت و پرتاب بمب و موشک تلاش می‌کنند آن را در جهان ایجاد نمایند.^۱

چند ماه پس از پیام روزولت به کنگره، در ماه اوت سال ۱۹۴۱ منشور آتلانتیک توسط روزولت و چرچیل امضا شد. رهبران این دو کشور در این بیانیه‌ی مشترک، به ایجاد شرایط صلح‌آمیزی اشاره می‌کنند که در این شرایط تمام مردمان در سراسر جهان بتوانند از آزادی از ترس بهره‌مند شوند. در بند ششم این سند ۸ ماده‌ای بیان شده است که: «پس از نابودی نهایی ظلم و ستم نازی‌ها، آن‌ها (امضاکنندگان) خواهان ایجاد صلحی هستند که برای تمام ملل جهان، امکان اقامت در سرزمین‌هایشان را بدهد و اجازه دهد که همه‌ی مردمان در تمام سرزمین‌ها آزاد از ترس و نیاز زندگی کنند». بنابراین نظم جهان پس از جنگ و صلحی که مدنظر امضاکنندگان این منشور است، صلحی است که برای تمام مردم جهان این امکان را فراهم آورد تا در سرزمین‌های خود از حق بر آزادی از ترس در کنار آزادی از نیاز بهره‌مند شوند.

اما نگرش به مقوله‌ی آزادی از ترس ردپای تاریخی دیگری نیز در زمان مذاکرات مربوط به تصویب منشور ملل متحد دارد. وزیر خارجه‌ی وقت ایالات متحده آمریکا «ادوارد استیتینوس» در گزارش خود به دولت متبوعش درباره‌ی شورای امنیت بیان می‌دارد که: «مبارزه برای صلح باید در دو جبهه صورت گیرد. جبهه‌ی اول امنیت است که پیروزی در آن رسیدن به آزادی از ترس است. جبهه‌ی دوم اقتصادی و اجتماعی است که پیروزی برای دستیابی به آزادی از نیاز است. فقط پیروزی در این دو جبهه می‌تواند جهانی با صلح پایدار را تضمین کند. هیچ مقره‌ای نمی‌تواند در منشور نگاشته شود و شورای امنیت را قادر سازد تا جهان را ایمن از جنگ نگاه دارد؛ درحالی که مردان و زنان امنیتی در خانه‌ها و مشاغل خود نداشته باشند». (Landman, 2006: 14)

در این گزارش، تحقق آزادی از ترس، یکی از دستاوردهایی است که دستیابی به جهانی با صلح پایدار را تضمین می‌کند. به اعتقاد استیتینوس تأمین آزادی از ترس بایستی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی سیاست‌ها و استراتژی صلح برای سازمان ملل متحد باشد.

پس از پایان جنگ دوم جهانی، ملل متحد در کنفرانس سانفرانسیسکو با تصویب منشور ملل متحد، تشکیل سازمانی بین‌المللی را پایه‌گذاری کردند تا «نسل‌های آینده را از بلای جنگی دیگر در امان نگاه دارند».^۲ در مقدمه‌ی این منشور همچنین ملل متحد از «آزادی بیشتر»^۳ یاد

1. Menzies, Robert, "Fighting for Freedom from Fear", at: [Http://Webdiary.Com.Au/Cms/?Q=Node/930](http://Webdiary.Com.Au/Cms/?Q=Node/930). Accessed 25 April 2013.

2. Preamble of the United Nations Charter, 1945.

3. Larger Freedom

می‌کنند. این مفهوم متضمن آزادی‌های سیاسی بنیادینی است که تمام افراد بشر باید از آن بهره‌مند شوند. اما فراتر از این آزادی‌های سیاسی بنیادین، «آزادی بیشتر شامل همان آزادی‌هایی است که رئیس‌جمهور روزولت از آن با عنوان آزادی از ترس و آزادی از نیاز یاد نمود»^۱. بنابراین از میان آزادی‌های چهارگانه روزولت دو آزادی آن یعنی آزادی از ترس و آزادی از نیاز اساس شکل‌گیری سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ بودند (تاج‌بخش، ۱۳۸۷: ۱۵۳). درحقیقت «ایده آزادی از ترس در کنار آزادی از نیاز از زمان تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، در پیش‌زمینه تأسیس و توسعه ملل متحد و نیز در مرکز سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با حقوق بشر بوده است» (Landman, 2006: 14).

به همین دلیل در زمان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر مفاهیم چهار آزادی، بخشی از مأموریت شخصی «النور» روزولت شد. وی به عنوان رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد تلاش کرد آزادی‌های چهارگانه و از جمله آزادی از ترس را، که روزولت در سال‌های پیش از تأسیس سازمان ملل به عنوان آزادی‌هایی یاد کرده بود که جهان پس از جنگ باید بر مبنای آن‌ها باشد، در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر بگنجانند. بدین ترتیب آزادی از ترس به عنوان یکی از آزادی‌هایی که تحقق آن بزرگ‌ترین خواسته بشریت اعلام شده است، در یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اسناد حقوق بشری قرن بیستم مورد تأکید قرار گرفت. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم هم رئیس‌جمهور ترومن مقوله آزادی از ترس را در زمینه خشونت‌ها و نیز تهدید به رفتارهای خشونت‌آمیز که بیشتر نسبت به آفریقایی-آمریکایی‌ها صورت می‌گرفت دنبال نمود. از جمله این رفتارها، خشونت‌های گروهی و رفتارهای بی‌رحمانه پلیس بود.

مجمع عمومی ملل متحد در دسامبر ۱۹۶۶ دو پیمان‌نامه حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به تصویب رساند. (جانسون، ۱۳۸۸: ۱۴۲) در مقدمه این دو میثاق، به عنوان بازوهای اجرایی اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی از ترس با این بیان مورد توجه قرار گرفته است: «... بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر کمال مطلوب انسان آزاد رهایی یافته از ترس و فقر فقط در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هرکس از حقوق مدنی و سیاسی خود و همچنین از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی او ایجاد شود». بنابراین بر اساس مقدمه میثاقین، آزادی از ترس برای فرد تنها زمانی ایجاد می‌شود که شرایطی فراهم شود که در آن هر فردی بتواند از تمام حقوق مندرج در هر دوی میثاقین بهره‌مند شود. در غیر این صورت تحقق آزادی از ترس ممکن نخواهد بود.

1. Annan, Kofi, (2005), "In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All", Report of the Secretary-General, 21 March.

اما مفهوم آزادی از ترس از زمانی که برای نخستین بار توسط روزولت مطرح شد، راهی طولانی را طی نموده است. با گذشت بیش از ۶۰ سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، که در آن آزادی از ترس در کنار سه آزادی بنیادین دیگر به عنوان بزرگ‌ترین خواسته و آرزوی مردم جهان یاد شده بود، می‌توان گفت که عبارت‌پردازی در تعریف این مفهوم شاید اندکی متفاوت شده باشد؛ اما ماهیت این آزادی و هدف آن که تأمین امنیت و یک زندگی بدون ترس و وحشت برای انسان است همچنان مانند گذشته است. (Jung, 2009: 1) محتوای آزادی از ترس در ابتدا بیشتر جنبه اقتصادی و اجتماعی داشته و در پاسخ به رکود اقتصادی آن زمان مطرح شد. البته تعریفی که روزولت از این آزادی ارائه داد و در منشور آتلانتیک هم مورد تأکید قرار گرفت، بیشتر اشاره به کاهش تسلیحات جنگی و نیز عدم تجاوز کشورهای مختلف به خاک یکدیگر داشت و اشاره وی به حقوق بشر یا مباحث امنیت شخصی نبود.

این روند ادامه یافت تا اینکه در دهه ۹۰ میلادی با ظهور مفهوم جدیدی تحت عنوان «امنیت انسانی»، آزادی از ترس به عنوان یکی از ابعاد و عناصر این مفهوم مورد توجه قرار گرفت. اصطلاح امنیت انسانی ریشه در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های خط‌مشی‌گذار صادره از سوی سازمان ملل در اواسط دهه ۹۰ میلادی به ویژه گزارش برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۴ دارد. (کر، ۱۳۸۷: ۶۰۲) البته منشأ این مفهوم بیشتر به مباحث پیش از آن بازمی‌گردد که پیرامون معنای امنیت انسانی پیش از پایان جنگ سرد صورت می‌گرفت.

تلاش صاحب‌نظران و کمیسیون‌های مختلف در تغییر نگرش نسبت به مقوله امنیت منجر به معرفی رسمی مفهوم امنیت انسانی توسط برنامه توسعه ملل متحد در گزارش سالانه این برنامه شد. گرچه در گزارش سال ۱۹۹۳ این برنامه ارجاعاتی به مفهوم امنیت انسانی صورت گرفت، اما این مفهوم در گزارش سال ۱۹۹۴ به شکل کامل و اساسی پردازش گشت.

«محبوب‌الحق» دیپلمات فقید پاکستانی در گزارش مذکور در ابعاد و گستره جهانی به بحث امنیت انسانی پرداخت. امنیت مورد نظر در این گزارش امنیتی است که افراد را در مرکز گفتگوها یا مباحث امنیتی قرار می‌دهد. در این گزارش بر این امر تأکید شده است که هر فرد باید در مرکز و بطن امور بین‌المللی قرار گیرد.

در گزارش برنامه توسعه ملل متحد با الهام از سخنرانی چهار آزادی^۱ روزولت و همچنین گزارش وزیر خارجه وقت ایالات متحده در مورد شورای امنیت که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت و نیز با توجه به این حقیقت که ترس و نیاز دو چالش مهم برای توسعه در قرن بیست‌ویکم هستند،^۲ دو مشخصه اصلی امنیت انسانی آزادی از ترس و آزادی از نیاز دانسته شده

1. Four Freedoms

2. "Towards Freedom from Fear and Want: Human Rights in the Post-2015 Agenda", UN

است. بر این اساس، آزادی از ترس در گزارش مذکور، به معنای حمایت در برابر آسیب‌های ناگهانی و مضر در الگوی زندگی روزمره، به عنوان یکی از اجزای امنیت انسانی شناخته شد؛ بنابراین امنیت انسانی انواع مختلف آزادی را به هم پیوند می‌دهد: آزادی از ترس، آزادی از نیاز و آزادی برای انجام امور به نفع خود.

در چارچوب امنیت انسانی، قلمرو امنیت که پیش از آن در حوزه نظامی محدود بود و تنها تهدید نسبت به آن تهدید نظامی تلقی می‌شد، فراتر رفته و شامل مبارزه با تهدیداتی در هفت حوزه شده است که عبارت‌اند از: امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماع و امنیت سیاسی.

بر این اساس، امنیت انسانی در مفهوم آزادی از ترس عمدتاً با سه مورد آخر یعنی ابعاد امنیت شخصی، امنیت اجتماع و امنیت سیاسی مشخص می‌شود.

امنیت شخصی به عنوان مؤلفه‌ای اساسی برای رهایی از ترس متضمن در امان بودن جسم و حیات فرد از آسیب‌ها، جرائم و خشونت‌های شخصی از جمله شکنجه، جرائم خشونت‌بار، خشونت‌های مبتنی بر جنسیت و سوءاستفاده از زنان و کودکان است. بنابراین این مفهوم از امنیت شامل حفاظت از انسان‌ها در برابر خشونت‌های فیزیکی، چه از سوی دولت متبوعشان و چه از سوی دولت‌های خارجی یا اشخاص و گروه‌های غیردولتی، می‌شود.^۲

امنیت اجتماع به عنوان زمینه دیگر برای تحقق آزادی از ترس، به معنای کرامت فرهنگی، صلح بین اجتماعات و رهایی از تهدیدات هویتی بر اثر مدرنیزاسیون و خصومت‌های نژادی و سوء رفتار با اقلیت‌ها است. امنیت اجتماع از آن نظر اهمیت دارد که اکثر افراد از طریق عضویت خود در یک گروه و اجتماع اعم از خانواده، سازمان، یک گروه نژادی یا قومی که هویتی فرهنگی را برای آن‌ها ایجاد می‌کند به امنیت دست پیدا می‌کنند. (Burgess, 2007: 67) بنابراین امنیت اجتماع ناظر بر حمایت از مردم در برابر روابط و ارزش‌های سنتی زیان‌آور و نیز خشونت‌های فرقه‌ای و قومی است. همچنین امنیت جمعی به شأن و احترام فرهنگی، خانواده، زبان، سنت‌ها و صلح بین جمعی اشاره دارد.

امنیت سیاسی به معنای امنیت در برابر سرکوب دولت و آزادی در مشارکت و فعالیت سیاسی مورد توجه قرار گرفته است و به این مسئله مربوط می‌شود که آیا به حقوق بشر اساسی مردم در یک جامعه احترام گذاشته می‌شود یا خیر. «مطابق گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل هنوز هم در بسیاری از کشورهای جهان بازداشت خودسرانه، شکنجه و بدرفتاری و نیز ناپدید

System Task Team on the Post-2015 UN Development Agenda, May 2012, p. 3.

1. UNDP Human Development Report 1994, "New Dimensions of Human Security", p. 22.

2. UNDP Human Development Report 1994, "New Dimensions of Human Security", p. 22.

کردن مخالفان سیاسی اعمال می‌شود. در زمان آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی، هتک حرمت حقوق انسانی به طور مکرر صورت می‌گیرد و در زمان‌های انسداد سیاسی، حکومت‌ها آزادی عقاید و اطلاعات افراد و گروه‌ها را هم کنترل می‌کنند.^۱

با توجه به این توضیحات تأمین بُعد رهایی از ترس به عنوان یکی از ابعاد امنیت انسانی مستلزم حفظ و حراست از انسان‌ها در برابر تمامی تهدیدهای گوناگون و تأمین امنیت شخصی، امنیت سیاسی و امنیت اجتماعی آنهاست. (رهامی، ۱۳۹۱: ۱۲۴)

به اعتقاد برخی آزادی از ترس مهم‌ترین شاخصی است که برای امنیت انسانی مطرح می‌شود. این شاخص به کارکرد اصلی دولت یعنی تأمین امنیت معطوف است. به بیان بهتر آزادی از ترس به عنوان شاخص بسیار مهم امنیت انسانی با عناصر و معیارهایی چون «میزان خشونت سیاسی، تعداد زندانی‌های سیاسی و میزان آزادی‌های مطبوعاتی و نفوذ ارتباطات سنجیده می‌شود. منازعات اجتماعی، خشونت‌های سیاسی و نظام‌های توتالیتر و اقتدارگرا عاملی برای تشدید قید و بندهای افراد انسانی در حوزه سیاسی و امنیت هستند. کاهش شدت این عوامل در قالب رهایی انسان از ترس نمود می‌یابد». (یزدان‌فام، ۱۳۸۹: ۲۴۲-۲۴۱)

اما مذاقه در تعاریف امنیت انسانی نشان می‌دهد که این مفهوم از جانب کشورهای مختلف که مفهوم امنیت انسانی را با تأکید بر رهایی از نیاز و آزادی از ترس به عنوان رویکردی ابتکاری در سیاست خارجی خود به کار برده‌اند به دو صورت مضیق و موسع تعریف گردیده است. در تعاریف مضیق از امنیت انسانی همانند تعریف دولت کانادا که توسط لرد آکسورثی^۲ تدوین شده است، بیشتر بر آزادی از ترس تأکید شده است و تمرکز اصلی آن بر خشونت است. آن هم خشونت فیزیکی و نه خشونت‌های وسیع و گسترده ساختاری. این تعریف محدود و مضیق از امنیت انسانی به صورت «آزادی از ترس» تهدید یا به کارگیری خشونت سیاسی خلاصه می‌شود و از تعریف موسع امنیت انسانی به معنای «آزادی از نیاز» متمایز می‌شود. (Alkire, 2003: 21) در واقع رویکرد مینیمالیستی^۳ دولت کانادا به امنیت انسانی به مفهوم «آزادی از ترس» به تهدیدهای مستقیم که امنیت افراد و سلامتی جسمی آنها را به خطر می‌اندازد محدود می‌شود. از جمله این تهدیدات قاچاق سلاح‌های سبک، درگیری‌های داخلی، انباشت سلاح‌های کشتار جمعی، منازعات مذهبی و قومی، سرکوب و استبداد سیاسی، استفاده گسترده از مین‌های ضدنفر، سوءاستفاده از کودکان، جرائم خشونت‌آمیز و ... است.

نهایتاً می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که ترس مورد نظر در آزادی از ترس همان‌طور که

1. UNDP Human Development Report 1994, "New Dimensions of Human Security", p. 22.

2. Lord Axworthy

3. Minimalist

عنوان شد ترس سیاسی است؛ ترس‌هایی که برخاسته و ناشی از اختلافات و درگیری‌های داخلی و بین‌المللی و نیز عدم وجود فرهنگ تسامح و بردباری در جوامع است. هدف از این آزادی‌رهایی از خشونت و تأمین امنیت افراد است تا بتوانند در صلح و آرامش زندگی کنند.

تهدیدات موجود نسبت به این آزادی اعم از تهدیدات ناشی از دولت‌ها نسبت به اتباع خود، ناشی از دولت‌های دیگر و همچنین بازیگران غیردولتی است. از جمله جنگ‌های داخلی و بین‌المللی، خشونت‌های خانگی، تروریسم، سلاح‌های سبک، سلاح غیرمتعارف و مین‌های زمینی. اهداف و الزامات دستیابی به این آزادی بنیادین شامل تدابیری هم در عرصه داخلی و هم بین‌المللی است. مواردی چون رعایت حاکمیت قانون، تأمین استقلال قضات و افزایش کارایی دستگاه عدالت، به زمامداری، احترام به اقلیت‌ها و تصویب قوانین حمایتی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه چون زنان و کودکان، تأسیس محاکم و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای برای پیگیری موارد تعدی و نقض این آزادی، همکاری‌های بین‌المللی در راستای مبارزه با عوامل تهدید از جمله همکاری‌های پلیسی و امنیتی دولت‌ها و نیز مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد از جمله تدابیری است که می‌تواند راه را بر اقداماتی که ناقض امنیت و حق افراد بر زیستن در شرایطی آزاد از ترس است مسدود نماید.

بنابراین می‌توان آزادی از ترس را مسئولیت جمعی دولت‌ها برای از میان برداشتن و حذف ابزارها و اعمالی دانست که ایمنی و امنیت مردم را در هر کجا تهدید می‌کند. خواه این تهدیدات از جانب ارکان و عوامل دولتی باشد و خواه از طرف بازیگران غیردولتی. تهدیداتی از قبیل خشونت‌های سیاسی، جنگ و منازعات، انباشت و به کارگیری تسلیحات کشتار جمعی، خشونت‌های خانگی، قاچاق سلاح‌های سبک و سایر تهدیداتی که حق بر برخورداری از یک زندگی بدون ترس را مختل می‌کند. (Calvani, 2009:1) بر این اساس تأمین امنیت با ارتقای توسعه و امنیت سیاسی، رعایت هنجارها و موازین بین‌المللی و استانداردهای حقوق بشری امکان‌پذیر است. (Yap, 2010: 24)

برای بررسی انواع تهدیدات نسبت به این آزادی می‌توان منابع تهدید و خشونت را به دو گروه تقسیم نمود. برخی از انواع خشونت‌ها و تهدیدات نسبت به آزادی از ترس از گذشته تاکنون وجود داشته و همواره منبعی برای ناامنی و سلب آرامش شهروندان محسوب می‌شود. از جمله این تهدیدات بازداشت‌های خودسرانه و تسلیحات جنگی را می‌توان نام برد.

از سوی دیگر برخی منابع تهدید و خشونت نسبت به امنیت انسانی و آزادی از ترس ناشی از اعمال و رویه‌هایی است که از بازیگران غیردولتی ناشی می‌شود. جرائم سازمان‌یافته و تروریسم که همواره در گزارش‌ها و اسناد مرتبط با امنیت انسانی به عنوان تهدیدی علیه این امنیت و به

خصوص بعد آزادی از ترس شناخته می‌شوند، به واسطه اعمال و اقدامات بازیگران و افراد غیردولتی صورت می‌گیرد. در نتیجه در دو مبحث آینده این تهدیدات نسبت به آزادی از ترس مورد بررسی قرار می‌گیرند و سازوکارهای از میان برداشتن این عوامل در جهت دستیابی به شرایطی که در آن تمام افراد بتوانند از بر آزادی از ترس، به عنوان مهم‌ترین هدف در هزاره جدید، بهره‌مند شوند، تبیین می‌شود.

۳. آزادی از ترس و تهدیدات سنتی

۳-۱. آزادی از ترس و تهدیدات امنیت فردی

۳-۱-۱. بازداشت خودسرانه و آزادی از ترس

حقوقی همچون آزادی از بازداشت خودسرانه و حق بر دادرسی منصفانه و عادلانه از جمله حقوق بنیادینی هستند که حمایت از آنها مستقیماً به مسئله آزادی از ترس ارتباط پیدا می‌کند.

(Landman, 2006: 17)

درواقع آن‌طور که در گزارش برنامه توسعه ملل متحد نیز تصریح شده است، یکی از ابعاد بسیار مهم امنیت انسانی که مرتبط با آزادی از ترس است بحث امنیت سیاسی است. بر این اساس توسل به بازداشت خودسرانه توسط حکومت‌ها تجاوز به امنیت سیاسی شهروندان و تهدیدی علیه آزادی از ترس به شمار می‌آید. برای تحقق آزادی از ترس در یک جامعه شهروندان بایستی در هر زمان اطمینان حاصل کنند که امنیت و آزادی آن‌ها برقرار بوده و سیستم عدالت و دستگاه قضایی بایستی آن‌چنان مورد اعتماد آن‌ها باشد که در زندگی روزمره‌شان و در مواجهه با نیروهای پلیسی و امنیتی با این ترس و ناامنی مواجه نباشند که تحت بازداشت خودسرانه قرار گرفته و اصول دادرسی منصفانه همچون بی‌طرفی قضات و حق دسترسی به وکیل درباره آن‌ها اعمال نخواهد شد. به بیان بهتر در یک نظام حکومتی که به شکل سیستماتیک از تحقق حقوق اساسی همچون حق بر آزادی و منع بازداشت خودسرانه امتناع ورزیده می‌شود و دستگاه قضایی و امنیتی بدون رعایت موازین اساسی حقوق بشر اقدام به بازداشت‌های خودسرانه و غیرقانونی می‌نماید، شهروندان همواره با این ترس سیاسی زندگی می‌کنند که آزادی‌شان هر زمان ممکن است سلب شود و طبیعتاً این شرایط، همان‌طور که در مبحث اول هم عنوان شد، بهره‌مندی آن‌ها را از سایر حقوق اساسی خود با دشواری مواجه می‌سازد.

به طور کلی حق بر بهره‌مندی از آزادی شخصی و حق مرتبط با آن یعنی منع بازداشت خودسرانه، یکی از قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین حقوق بشر بوده که مبنای آن، خواسته و نیاز اساسی افراد انسانی برای برخورداری از یک زندگی توأم با کرامت و امنیت است. اما در عمل

این حق به دلایل متعددی از قبیل اعمال دیگر حقوق بنیادین و شناخته شده افراد همچون حق بر آزادی عقیده و بیان، حق آزادی اجتماعات، حق بر ترک یا ورود به کشور و... همواره در گوشه و کنار جهان مورد تعدی و تجاوز قرار می‌گیرد.

در بسیاری موارد، قربانیان بازداشت خودسرانه تنها به این دلیل که نظام عدالت قضایی در کشورشان ناکارآمد است، سال‌های زیادی را در پشت میله‌های زندان می‌گذرانند. در بسیاری از کشورهای جهان به علت عدم استقلال قوه قضاییه و به طور خاص عدم استقلال قضات و نیز به دلیل روند طولانی رسیدگی‌های قضایی، افرادی که قربانی بازداشت خودسرانه شده‌اند سال‌های زیادی را هم به این ترتیب در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها سپری می‌کنند.^۱

این در حالی است که یکی از راهکارهای تحقق آزادی فردی، نظام قضایی شایسته و کارآمد بوده و دستیابی به امنیت و آزادی از ترس، منوط به تأمین نظام قضایی شایسته همراه با استقلال قضات و امکان دادخواهی برای همه مردم است. زیرا فلسفه اصلی شکل‌گیری نظام حقوقی و نهادهای قضایی به منظور تأمین امنیت شهروندان است. چراکه در صورت فقدان امنیت و احساس آن در جامعه امکان تمتع از سایر حقوق و آزادی‌ها وجود نخواهد داشت.

در همین راستا، اسناد حقوق بشری با حمایت از حق بر آزادی و امنیت افراد، هرگونه بازداشت خودسرانه و غیرقانونی را ممنوع ساخته و فهرستی از اقدامات حمایتی را در جهت تضمین‌رهایی از بازداشت خودسرانه ارائه نموده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۹ صراحتاً به ممنوعیت بازداشت خودسرانه اشاره می‌نماید.^۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم ضمن شناسایی حق آزادی و امنیت شخصی، بازداشت خودسرانه را منع نموده است. همچنین اسناد و قطعنامه‌های دیگری در سازمان ملل به تصویب رسیده‌اند که بر موازین مرتبط با حق افراد بر آزادی شخصی و رفتار با بازداشت‌شدگان تصریح کرده‌اند.

در راستای تحقق آزادی از ترس و تأمین امنیت فردی اشخاص آنچه ضرورت دارد انجام تدابیر و اقدامات پیشگیرانه از جانب دولت‌ها است. اقداماتی از جمله فراهم ساختن امکان بازدید از محل‌های بازداشت و بازبینی قوانین و مقررات مربوط به بازداشت و نظارت بر عملکرد مأموران قضایی و زندانبان‌ها از جمله تدابیری هستند که امکان وقوع بازداشت خودسرانه و سوءاستفاده از وضعیت افراد بازداشتی را کاهش می‌دهد. جامعه بین‌المللی هم بایستی تضمین نماید که هیچ‌گريزگاه امنی برای مرتکبان این رویه‌ها و برای کسانی که تحت مسئولیت سیاسی و نظامی آن‌ها چنین اقداماتی صورت می‌گیرد، وجود ندارد. ایجاد نظام قضایی شایسته و تأمین

1. "Protecting Dignity: An Agenda for Human Rights", Panel on Human Dignity, Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, 2011 Report, p. 21.

۲. «هیچ‌کس را نباید خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد.»

استقلال دستگاه قضایی و همچنین افزایش اعتماد افراد جامعه نسبت به دستگاه پلیسی و امنیتی، امنیت یا به تعبیری احساس امنیت را در جامعه تأمین کرده و زمینه‌ساز تحقق آزادی از ترس در یک جامعه است.

بدون رعایت این موازین و بدون برقراری دستگاه قضایی شایسته و مورد اعتماد و مادامی که دولت‌ها متوسل به بازداشت‌های خودسرانه شده و اصول دادرسی منصفانه را زیر پا بگذارند، اشخاص تحت صلاحیت آن‌ها هرگز نمی‌توانند از آزادی از ترس بهره‌مند شوند.^۱

۳-۱-۲. شکنجه و آزادی از ترس

در کنار مسئله بازداشت‌های خودسرانه و نقض اصول دادرسی منصفانه، یکی دیگر از تهدیدات بسیار جدی نسبت به آزادی از ترس اعمال شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی و ترذیلی است. در واقع همان‌گونه که در گزارش برنامه توسعه ملل متحد نیز آمده است، تحقق امنیت فردی به عنوان مؤلفه‌ای اساسی برای آزادی از ترس، متضمن در امان بودن جسم و تمامیت شخص در برابر خشونت‌ها و آسیب‌های روحی و جسمی از قبیل شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی و ترذیلی است.

این ابزار از گذشته‌های دور نیز در سراسر جهان به عنوان مکانیسم کنترل اجتماعی و سرکوب به کار می‌رفته است و ابزاری مهم در چارچوب یک استراتژی عام‌تر یعنی ایجاد ترس و جنگ روانی برای تمام مردم جامعه به شمار می‌رود.^۲ بنابراین یکی از نتایج و آثار زیان‌بار اعمال شکنجه تولید ترس و ناامنی در میان شهروندان و سلب آسایش و امنیت روانی مردم به ویژه گروه‌های مخالف در جامعه است. توضیح آنکه به طور کلی شکنجه با هر شیوه و روشی صورت گیرد سه هدف عمده را دنبال می‌کند. ایجاد جو ترس و ارعاب؛ اجبار به اقرار نادرست و خلاف واقع از متهم و یا جمع‌آوری اطلاعات صحیح و دقیق از فرد تحت شکنجه. تردیدی نیست که شیوه‌های بازپرسی همراه با اجبار و خشونت برای ایجاد ترس و ارعاب و نیز کسب اقرار از فرد بسیار کارآمد هستند. (Rejali, 2007: 22-23)

از سوی دیگر یکی از اهداف شکنجه خصوصاً در حکومت‌های دیکتاتوری ایجاد جو ارعاب برای سایرین است که می‌تواند برای صاحبان اندیشه‌های مخالف نشانه‌ای باشد از اینکه حکومت با هرگونه رفتار مشابه نیز همان برخورد را خواهد داشت تا آن‌ها در سایه این وحشت

1. "Protecting Dignity: An Agenda for Human Rights", Panel on Human Dignity, Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, 2011 Report, p. 21.

2. Treue, Felicitas, "Torture in a Democratic Society", Vancouver, 2005, available at: <http://www.peykarandees.org>. Accessed 20 Jan 2013.

و ترس، فکر مخالفت و اعتراض حتی مسالمت‌آمیز را از ذهن خود حذف کنند. (Rejali, 2007: 22-23) زیرا «وقتی یک حکومت از طریق توسل به شکنجه از متهم اقرار گرفته و متعاقب آن متهم را به مجازات محکوم می‌کند درحقیقت از متهم به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد ترس و وحشت در میان مردم و نمایش قدرت خود استفاده می‌کند». (رمضانی، ۱۳۸۶: ۱۵)

بنابراین هدف فوری شکنجه، نابودی شخصیت و هویت انسان مورد شکنجه است. هدف این است که شخص به نحوی تحت فشار قرار گیرد که رفتار خود را مطابق میل شکنجه‌گر تغییر دهد. اما در وهله بعدی هدف آن است که این فرد به مثابه نمونه‌ای از انسانی که به جهت مبارزات و مخالفت‌های خود با ساختار قدرت تحت شکنجه قرار گرفته است، در معرض دید افراد دیگری که عقاید مشابهی دارند قرار گیرد و به این ترتیب بافت و شبکه‌های اجتماعی نابود گردند و همبستگی و اعتماد در میان گروه‌های مخالف از بین برود. زیرا شکنجه‌ای که به صورت سیستماتیک صورت می‌پذیرد ترس، وحشت و عدم اعتماد می‌آفریند و بدین طریق مقاومت متشکل در جامعه را تضعیف کرده و از آن جلوگیری می‌کند، و نهایتاً کل جامعه را قابل کنترل و تغییر می‌نماید. بنابراین اعمال شکنجه هرگز فقط بر روی یک فرد جهت‌گیری نکرده و هدف آن ایجاد ترس و ناامنی روانی برای شبکه‌های اجتماعی، گروه‌های سیاسی مورد نظر و همچنین خود جامعه به مثابه یک کل است.^۱

در راستای مقابله و منع شکنجه اقداماتی از گذشته تاکنون صورت گرفته است. به ویژه پس از جنگ دوم جهانی طیف بسیار گسترده‌ای از اسناد عام و خاص حقوق بشری و دارای ماهیت الزام‌آور و غیر الزام‌آور هر یک به نوعی برای به رسمیت شناختن حق مزبور و تقویت جایگاه آن تلاش نموده‌اند. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، اسناد منطقه‌ای حقوق بشری مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰، منشور حقوق بشر و خلق‌ها در قاره آفریقا و اسناد دیگر منطقه‌ای و بین‌المللی هم اعمال شکنجه را ممنوع اعلام نموده‌اند.

به طور کلی تعهدات در حقوق مدنی و سیاسی از جمله در مورد منع شکنجه، عمدتاً تعهد منفی یا تعهد به ترک فعل هستند، که در مورد شکنجه تعهد اصلی دولت‌ها خودداری از اعمال شکنجه و سایر رفتارها و مجازات غیرانسانی و توهین‌آمیز نسبت به مردم است. اما علاوه بر وجود این نوع تعهد، می‌توان گفت که دولت‌ها تعهد مثبت یا تعهد به مداخله نیز دارند. دولت بایستی امکانات و مکانیزم‌هایی را مقرر نماید که از ارتکاب شکنجه جلوگیری کند و در

1. Treue, Felicitas, "Torture in a Democratic Society", Vancouver, 2005, available at: <http://www.peykarandeesh.org>. Accessed 20 Jan 2013.

صورت ارتکاب آن توسط مأموران خود مرتکبین شکنجه را مجازات و راه‌های جبران خسارت را برای قربانیان فراهم کند. بر این اساس دولت‌ها برای جلوگیری از اعمال شکنجه بایستی تمام پرسنل خود را آموزش دهند تا از اعمال شکنجه خودداری کرده و همچنین قواعد مربوط به بازداشت و زندان را به طور مستمر مورد بازبینی قرار دهند. زیرا در نظامی که به شکل سیستماتیک از ابزار شکنجه و رفتارهای غیرانسانی استفاده می‌شود و حکومت‌ها از تدابیر پیشگیرانه و نظارت بر امور زندان‌ها و بازداشتگاه‌های خود خودداری کنند و خود به این رویه‌ها بپردازند، به تعبیری ترس سیاسی تبدیل به قانون جاری برای شهروندان شده و افراد خود را از اعمال سایر حقوق و آزادی‌ها محروم می‌کنند. زیرا هر شخصی خود را قربانی بعدی این رفتارهای خشونت‌آمیز می‌داند.

در صورتی که تعهدات مذکور از جانب دولت‌ها انجام نشود و از شهروندان در برابر اعمال شکنجه و رویه‌های خشونت‌آمیز حمایت نشود شهروندان هرگز نمی‌توانند از آزادی از ترس برخوردار شوند.^۱

۳-۱-۳. ناپدیدشدگی اجباری

تهدید دیگر نسبت به برقراری آزادی از ترس رویه ناپدیدشدگی اجباری است. این رویه ناقض تمامیت شخصی و امنیت فردی اشخاص بوده و یکی از تهدیدات نسبتاً جدیدتر نسبت به امنیت انسانی و به طور خاص آزادی از ترس به شمار می‌آید. اتخاذ این رویه از جانب دولت‌ها به ویژه در آمریکای لاتین، همان‌گونه که در ادامه اشاره می‌شود، با هدف ایجاد جو ترس و سرکوب در سطح جامعه و بنابراین تهدیدی اساسی برای بهره‌مندی شهروندان از آزادی از ترس به شمار می‌آید.

به لحاظ تاریخی می‌توان گفت که توسل به این پدیده از جانب دولت‌های دیکتاتوری به منظور ایجاد شرایط و اوضاع و احوالی بود که شهروندان را دچار احساس ترس و اضطراب نموده و آن‌ها را از ابراز مخالفت بازدارد. در واقع نخستین بار ناپدیدگی اجباری در زمان جنگ جهانی دوم و در زمانی اتفاق افتاد که نیروهای دولت نازی آلمان مظنونین به عضویت در نهضت‌های مقاومت ملی را از اروپای اشغال شده به آلمان منتقل نمودند. این انتقال به صورت محرمانه و در تاریکی شب و به شکلی کاملاً وحشت‌آفرین و ترس‌آور صورت می‌گرفت. در واقع، پدیده ناپدیدشدگی اجباری رویه جدیدی در تاریخچه حقوق بشر نیست؛ هرچند استفاده سیستماتیک از این رویه به خصوص در دهه‌های اخیر و در

1. "Protecting Dignity: An Agenda for Human Rights", Panel on Human Dignity, Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, 2011 Report, p. 29.

کشورهای آمریکای لاتین با هدف ایجاد جو عمومی اضطراب، ناامنی و ترس صورت گرفته است. (Meurice, 2010: 92)

توضیح آنکه در دورانی که ناپدید شدن اجباری برای نخستین بار در حکومت نازی روی داد با هدف ایجاد شرایط ارعاب و ترس بود. دولتمردان حکومت نازی و در رأس آن‌ها هیتلر معتقد بودند که در بسیاری موارد زندانی کردن مخالفان همراه با اعمال شاقه و یا حتی حکم حبس ابد برای آن‌ها، نشانه‌ای از ضعف حکومت به شمار می‌آید. درحالی‌که عامل مؤثر و ماندگاری که خاصیت بازدارندگی زیادی دارد تنها با مجازات مرگ یا با انجام اقداماتی فراهم می‌شود که خانواده و کل جمعیت کشور را نسبت به سرنوشت بازداشت‌شدگان نامطمئن می‌کند. به اعتقاد آن‌ها ناپدیدسازی اجباری دو هدف را تأمین می‌کند. اول اینکه فرد ناپدیدشده را از حمایت قانون خارج می‌سازد و مهم‌تر آنکه بازداشت سری و ناپدیدسازی با ایجاد حالت عدم اطمینان و نگرانی برای خانواده و سایر افراد جامعه در مورد سرنوشت فرد ناپدیدشده، جو ترس و اضطراب را بر جامعه حاکم می‌سازد. به بیان دیگر آن‌ها معتقد بودند که ارعاب مؤثر و ترس سیاسی تنها در صورتی بر جامعه حکم فرما می‌شود که مردم از سرنوشت فعالین سیاسی بی‌اطلاع باشند. بنابراین این فعالیت‌ها بدین دلیل صورت می‌گرفت که از بازداشت اجتناب کنند و جمعیت را از یک جو وحشت رمز آلود و ترس بی‌وقفه در امان نگذارند. (Crankshaw, 1990: 204)

می‌توان گفت این جو امنیتی و همراه با اضطراب و تشویش باعث می‌شود که این افراد نتوانند رها از ترس زندگی کنند و به نوعی تمام افراد جامعه با از دست دادن امنیت روانی و حق خود بر زیستن در جامعه‌ای آزاد از ترس، قربانی ناپدیدشدگی اجباری به شمار آیند. واکنش‌های رسمی در قبال ناپدیدشدگی اجباری پس از جنگ دوم جهانی در قطعنامه‌هایی چون قطعنامه شماره ۳۳/۱۷۳ مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۷۸، اعلامیه حمایت از تمامی اشخاص در مقابل ناپدیدسازی اجباری مصوب ۱۹۹۲ و نهایتاً کنوانسیون حمایت از تمامی اشخاص در برابر ناپدیدشدگی اجباری در سال ۲۰۰۶ میلادی تجلی یافت.

همان‌طور که در مورد بازداشت و شکنجه نیز اشاره شد در مورد ناپدیدشدگی اجباری هم انجام اقدامات پیشگیرانه بسیار ضرورت دارد. در این چارچوب می‌توان به برخی اقدامات از جمله ممنوعیت مطلق هرگونه بازداشت همراه با قطع ارتباط با خارج و ممنوعیت مطلق مکان‌های بازداشت سری اشاره کرد. به علاوه مسئولیت مرتکبان ناپدیدشدگی اجباری بر اساس قوانین داخلی و نیز حق اعضای خانواده جهت جبران خسارت فوری و مؤثر در موارد ناپدیدگی اجباری عضو خانواده از سایر تدابیری است که برای مبارزه و محو این رویه باید از جانب دولت‌ها به شکل جدی دنبال شود. همچنین دولت‌ها بایستی ضمن خودداری از اعمال رویه

ناپدیدشدگی اجباری، به پیگرد و مجازات مرتکبان این عمل که تحت صلاحیت آن‌ها عمل می‌کنند پردازند. زیرا یکی از دلایل برجسته رویه ناپدیدشدگی اجباری و نیز یکی از موانع عمده جهت روشن ساختن پرونده‌های مرتبط با این رویه، مصونیت و معافیت از مجازات مرتکبان این عمل است.^۱

رعایت این موازین می‌تواند ارتکاب رویه ناپدیدگی اجباری را کاهش دهد. در غیر این صورت و تا زمانی که دولت‌ها خود متوسل به این رویه شوند و یا ارتکاب آن را از طرف افراد تحت صلاحیت خود نادیده بگیرند، شهروندان آن‌ها هرگز نمی‌توانند از آزادی از ترس بهره‌مند شوند.^۲

۲-۳. آزادی از ترس، مخاصمات مسلحانه و تسلیحات جنگی

زمانی که روزولت در سال ۱۹۴۱ و در پیام سالانه خود به کنگره از آزادی از ترس سخن گفت، اشاره وی مستقیماً به بحث کنترل تسلیحات و جلوگیری از وقوع مخاصمات مسلحانه و درگیری‌های داخلی و بین‌المللی بود. به علاوه مخاصمات مسلحانه و استفاده از تسلیحات جنگی و به ویژه سلاح‌های کشتار جمعی، همواره به عنوان یکی از تهدیدات جدی علیه امنیت انسانی و به ویژه بعد آزادی از ترس در گزارش‌ها و اسناد مرتبط با امنیت انسانی هم مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۱-۲-۳. مخاصمات مسلحانه و آزادی از ترس

منازعات مسلحانه و درگیری‌های خشونت‌آمیز یکی از مشخص‌ترین و مهم‌ترین سازوکارهای نقض امنیت انسانی و به ویژه بعد آزادی از ترس در جهان هستند. در واقع منازعات و جنگ‌های داخلی و بین‌المللی و تهدیدات ناشی از آن‌ها یکی از منابع ایجاد ترس سیاسی برای افراد جامعه بوده و بنابراین تهدیدی علیه آزادی از ترس به شمار می‌آیند. به همین دلیل اولین عنصری که به عنوان تهدید در جهان کنونی در گزارش دبیر کل سازمان ملل عنوان شده است وقوع جنگ‌های بین‌المللی است که باعث به خطر افتادن حیات افراد، هویت و کرامت انسانی شده و موجبات ترس و ناامنی را فراهم می‌کند.

درحقیقت جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی و بین‌المللی به عنوان خطری معطوف به امنیت انسانی و بعد آزادی از ترس، تهدیدی بسیار جدی علیه زندگی انسانی و نیز هویت و ارزش‌های

1. Commission on Human Rights, Resolution 2001/46 of 23, April 2001.

2. "Protecting Dignity: An Agenda for Human Rights", Panel on Human Dignity, Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, 2011 Report, p. 29.

فردی است. همچنین چالشی بسیار جدی بر امنیت و رفاه اجتماعی، حقوق بشر و دموکراسی به شمار می‌آید. (یزدان‌فام، ۱۳۸۹، ۷۷)

در شرایطی که در یک کشور مخاصمات مسلحانه و درگیری‌های پراکنده خواه داخلی و خواه بین‌المللی در جریان باشد، مردم و غیرنظامیان با ترس‌های روزمره زندگی می‌کنند. ترس از کشته شدن، جراحت، تجاوزهای جنسی و انتقال اجباری از خانه‌های خود از جمله ترس‌هایی است که ساکنان مناطق درگیر در جنگ هرروزه تجربه می‌کنند.^۱ بنابراین از آنجا که حقوق بشر انسان‌ها و از جمله حق بر برخورداری از زندگی بدون ترس در جریان مخاصمات مسلحانه شدیداً نقض می‌شود، کاهش خطر وقوع تنش‌ها و درگیری‌های داخلی و بین‌المللی بسیار ضروری است. مبارزه با علل و ریشه‌های وقوع جنگ‌های داخلی و بین‌المللی اولین گام جهت از میان برداشتن خطر مخاصمات و درگیری‌های خشونت‌آمیز است. در این راستا می‌توان نقض‌های فاحش و سیستماتیک حقوق بشر را از دلایل اصلی بروز مخاصمات مسلحانه دانست. بیگانه‌ستیزی و نابردباری‌های مذهبی خود از عواملی هستند که اغلب منجر به وقوع تنش‌های قومی و مذهبی می‌شود که می‌توانند در نهایت به یک مخاصمه مسلحانه تبدیل شوند و آغازگر نقض سایر حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری باشد.^۲

به همین دلیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۳ دولت‌ها را ملزم می‌کند تا در قوانین خود هرگونه تبلیغات و تحریک به جنگ و نیز تهییج نفرت‌های قومی و مذهبی که منجر به تبعیض، خصومت و درگیری می‌شود را ممنوع اعلام کنند.

در جریان این جنگ‌ها و درگیری‌ها وقوع نسل‌کشی، جرائم جنگی و جنایات علیه بشریت نیز از عوامل تهدید زا برای امنیت ساکنان نواحی درگیر است. به بیان بهتر امنیت اجتماع و حمایت از اقلیت‌ها که در گزارش برنامه توسعه ملل متحد مورد توجه قرار گرفته است و به عنوان یکی از عناصر آزادی از ترس شناخته می‌شود، با وقوع جنگ‌ها به ویژه جنگ‌های داخلی شدیداً تهدید می‌شود.

دولت‌ها باید برای مقابله با جنگ‌ها به مبارزه با علل ریشه‌ای وقوع آن‌ها بپردازند. به طور کلی تجربه نشان می‌دهد حکومت‌های دموکراتیک که مبتنی بر حاکمیت قانون، حقوق بشر و

1. Arms Availability, International Committee of Red Cross, 30-04-2013 Overview, at: www.icrc.org/eng/war-and-law. Accessed 2 Jan 2014.

2. "Protecting Dignity: An Agenda for Human Rights", Panel on Human Dignity, Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, 2011 Report, p.22.

۳- ماده‌ی ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «۱- هرگونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است.

۲- هرگونه دعوت به کینه‌ی ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد به موجب قانون ممنوع است.»

حمایت از اقلیت‌ها باشند یکی از بهترین تضمینات در برابر شکل‌گیری مخاصمات مسلحانه به ویژه درگیری‌های داخلی است. چنین حکومت‌هایی ضمن آنکه از تعدی به خاک کشورهای دیگر برای مقاصد کشورگشایی و سیاسی خودداری می‌کنند، از این توانایی برخوردارند تا نارضایتی‌ها و اعتراضات اقلیت‌ها و سایر اقشار جامعه را به نحو مقتضی مدیریت نموده تا به جنگ‌های داخلی منجر نشده و ترس و ناامنی را برای افراد به همراه نیاورد.

در این چارچوب تلاش‌های فراوانی از جانب دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای ممنوعیت توسل به جنگ و محدود ساختن آن از گذشته تاکنون صورت گرفته است و اسناد و قطعنامه‌های متعددی از تصویب سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی گذشته است. در این اسناد و موازین همواره تجاوز و تعدی کشورهای مختلف به خاک یکدیگر محکوم شده است و تصریح شده که در جریان این مخاصمات و پس از آن جامعه بین‌المللی و کشورهای مختلف باید اعمال حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را تضمین و رعایت کنند.

مقابله با منازعات و پایان دادن به جنگ‌ها می‌تواند به رهایی از ترس منجر شود که یکی از معیارهای اساسی امنیت انسانی به شمار می‌آید. (یزدان‌فام، ۱۳۸۹: ۱۲۴) در امان بودن زندگی انسان‌ها و افراد از جنگ و از بین رفتن تهدید علیه هویت و ارزش‌های انسانی معیارهای رهایی از ترس است و حکومت‌ها بایستی با همکاری یکدیگر این هدف را تأمین نمایند.

۲-۲-۳. تسلیحات جنگی و آزادی از ترس

یکی دیگر از چالش‌های بسیار جدی در راه تحقق آزادی از ترس در سطح جهان، به کارگیری و تجارت غیرقانونی سلاح‌های کوچک و تسلیحات سبک است.^۱ به طور کلی، تکثیر تسلیحات تهدیدی عمده و اساسی برای حقوق بشر بوده و تلاش دولت‌ها و خواست آن‌ها برای تحت کنترل قرار دادن این تسلیحات گامی مهم به سمت تحقق آزادی از ترس به شمار می‌آید.^۲

تأثیر تسلیحات سبک را بر تهدید آزادی از ترس می‌توان در ترویج ناامنی و خشونت دانست که این تسلیحات ایجاد می‌کنند. در واقع استفاده از این تسلیحات در طول زمان چرخه باطلی از خشونت، ترس و احساس ناامنی را در جوامع ایجاد می‌کند. با این توضیح که سلاح‌های کوچک یکی از ابزارهای مؤثر در بروز خشونت‌های شدید درون دولت‌ها هستند. افراد و گروه‌های مختلف به ویژه سازمان‌های تبهکار و تروریستی با استفاده از این تسلیحات

1. Annan, Kofi, (2005), "In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All", Report of the Secretary-General, 21 March.

2. Irene Khan, "Freedom from Fear", Amnesty International Report 2007, at: www.amnestyInternational/2007/. Accessed 15 April 2014.

امنیت مناطق مختلف را کاهش می‌دهند. به بیان بهتر وجود گروه‌های جنایتکار و تروریستی که در راستای تأمین اهداف خود از این تسلیحات در سطح گسترده استفاده می‌کنند باعث بروز احساس ترس و ناامنی در میان ساکنان این مناطق می‌شود. از سوی دیگر برای رهایی از این خشونت‌ها و ترس‌ها، تقاضا برای این تسلیحات افزایش می‌یابد و برخی افراد که امکان و تمول مالی دارند حتی به عدالت خصوصی و استخدام محافظان مسلح روی می‌آورند.^۱ زیرا سیستم عدالت عمومی و نیروهای امنیتی دولتی توان برقراری امنیت را ندارند. در نتیجه استفاده از این تسلیحات به علت بروز ناامنی‌های شدید در جوامع و ایجاد چرخه‌ای باطل از ترس و خشونت یکی از عوامل جدی هراس‌آور برای شهروندان تلقی شده و تهدیدی جدی برای برخورداری از یک زندگی توأم با آزادی از ترس به شمار می‌آیند.

در کنار تهدید و ترس ناشی از سلاح‌های کوچک و تسلیحات سبک، امروزه یکی از مشکلاتی که بشر با آن روبه‌روست، ساخت و کاربرد مین‌های زمینی است که نتایج غیرقابل جبرانی را به بار می‌آورد. کارخانه‌های تسلیحاتی جهانی اعم از دولتی و خصوصی سالانه مقادیر زیادی مین در بازار جهانی عرضه می‌کنند.

می‌توان گفت که در کنار آثار زیست‌محیطی و اقتصادی، تولید و به کارگیری مین‌های زمینی تبعات روانی و اجتماعی گسترده‌ای دارد. در واقع آسیب‌های اجتماعی و ضربه‌های روحی ناشی از مین‌های زمینی در جوامع آلوده به مین می‌تواند به همان گستردگی و عظمت صدمات جسمانی و آسیب‌های اقتصادی وارد شده به قربانیان مین و حتی گسترده‌تر از این تبعات باشد. زنان، مردان و به ویژه کودکان به خاطر وجود داشتن مین در حوالی محیط زندگی‌شان همواره تحت تأثیر استرس و فشارهای روحی و روانی مین‌های زمینی و صدمات جراحات ناشی از آن قرار دارند. درحقیقت افرادی که در مناطق آلوده به مین ساکن هستند همیشه در این ترس و وحشت به سر می‌برند که چه‌بسا خود نیز جزء قربانیان بعدی باشند. به علاوه وجود مین و ترس از وجود این سلاح مانع دسترسی مردم به خدمات درمانی هم می‌شود. (پیوندی، ۱۳۸۴: ۲-۱)

بنابراین تولید و به کارگیری مین‌های زمینی در سطح گسترده علاوه بر تبعات ناگوار اقتصادی و زیست‌محیطی، فضایی از ترس و اضطراب را برای ساکنان مناطق آلوده ایجاد می‌کند و تهدیدکننده حق این افراد برای برخورداری از یک زندگی توأم با امنیت و آزادی از ترس به شمار می‌آید. به همین جهت یکی از اقداماتی که برخی دولت‌ها از جمله کانادا جهت ارتقای اصل آزادی از ترس، به عنوان یکی از شاخص‌های اساسی امنیت انسانی، صورت

1. Freedom from Fear in Urban Spaces, Discussion Paper", Human Security Research and Outreach Program, Foreign Affairs Canada, May 2006, pp.9-10.

داده‌اند تلاش برای مبارزه و ممنوعیت استفاده از مین‌های زمینی بوده است. تصویب کنوانسیون اتاوا برای ممنوعیت کاربرد مین‌های زمینی که حاصل این تلاش‌ها بوده است، گامی روبه‌جلو برای تحقق آزادی از ترس و موفقیتی بزرگ برای دستیابی به امنیت انسانی به شمار می‌آید.^۱

تهدید دیگر نسبت به آزادی از ترس مسئله تولید، تکثیر، انباشت و به‌کارگیری تسلیحات کشتار جمعی است. به همین دلیل یکی از اقدامات ضروری جامعه بین‌المللی در راستای تحقق آزادی از ترس در جهان کنونی همین تلاش برای ریشه‌کنی سلاح‌های کشتار جمعی است.^۲

البته باید خاطر نشان ساخت که تنها به‌کارگیری تسلیحات کشتار جمعی نیست که تهدیدی علیه امنیت عمومی تلقی می‌شود. بلکه تولید و انباشت این تسلیحات در سطح جهانی نگرانی‌های فراوانی را برای کشورها و شهروندان ایجاد کرده است که بر توانایی آن‌ها برای زیستن در شرایطی آزاد از ترس تأثیر می‌گذارد.^۳

به علاوه آنچه موجب ترس و وحشت بیشتر از این سلاح‌ها شده است افزایش احتمال قرار گرفتن آن‌ها در اختیار افراد و گروه‌هایی مانند گروه‌های تروریستی است که در عرصه سیاست رفتار مسئولانه و مبتنی بر پاسخگویی ندارند. در واقع بررسی نقش سلاح‌های کشتار جمعی در نقض امنیت انسانی نشان‌دهنده آن است که این سلاح‌ها در صورت استفاده به شکل گسترده، امنیت انسانی و به ویژه بعد آزادی از ترس را نقض می‌کنند. اگر این سلاح در اختیار بازیگرانی قرار گیرد که مسئولانه رفتار نمی‌کنند و شیوه‌های مرسوم بازدارندگی در برابر آن‌ها کارگر نیست امنیت انسان‌ها بیشتر از پیش تهدید خواهد شد. (یزدان‌فام، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

برای مقابله با گسترش تسلیحات و کنترل سلاح‌های سبک و کوچک نیز هم در عرصه داخلی و هم بین‌المللی اقداماتی صورت گرفته است. در حوزه بین‌المللی کنوانسیون‌هایی برای جلوگیری از گسترش تولید و تجارت غیرقانونی سلاح‌های کوچک و سبک و نیز در راستای ممنوعیت و محدودیت دسترسی به مین‌های زمینی از تصویب جامعه بین‌المللی گذشته است. در آوریل سال ۲۰۱۳ مجمع عمومی ملل متحد معاهده تجارت اسلحه را به تصویب رساند. این معاهده بالاترین و مورد قبول‌ترین موازین بین‌المللی جهت به قاعده در آوردن تجارت بین‌المللی سلاح‌های متعارف را ارائه می‌دهد و یکی از اهداف اصلی آن کاهش رنج و درد و آلام بشری است. بر اساس این معاهده کشورهای صادرکننده نمی‌توانند بر خلاف ممنوعیت‌های تسلیحاتی اسلحه صادر کنند و از اسلحه صادراتی نباید برای نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات

1. "Human Security: Safety for People in a Changing World", Department of Foreign Affairs and International Trade, 1999.

2. Annan, Kofi, (2005), "In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All", Report of the Secretary-General, 21 March.

3. "Protecting Dignity: An Agenda for Human Rights", Panel on Human Dignity, Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, 2011 Report, p. 28.

جنگی و تروریسم استفاده شود. به علاوه کشورهای سازنده بایستی از راه یافتن تولیدات خود به بازار سیاه جلوگیری کنند.

مسلماً اتخاذ تدابیر و تعهدات مندرج در این اسناد راه را بر تکثیر و تجارت غیرقانونی این تسلیحات مسدود می‌کند و هرگونه تلاشی از جانب دولت‌ها برای محدود ساختن و جلوگیری از انباشت این سلاح‌ها گامی به سوی تحقق آزادی از ترس در جوامع به شمار می‌آید.^۱ برای مبارزه با مین هم کنوانسیون اتاوا^۲ که حاصل تلاش جامعه مدنی و دولت کانادا بود، مقرراتی را جهت مبارزه با این سلاح مخرب تعیین کرده است. بر اساس مقررات این کنوانسیون هیچ کشوری و تحت هیچ شرایطی بایستی مبادرت به تولید، به کارگیری، انباشت و تجارت مین‌های زمینی بنماید. همچنین تمام دولت‌ها را متعهد ساخته است تا تخریب و نابودی تمام مین‌هایی را که در نواحی تحت قلمرو آنها وجود دارد تضمین کنند.

اتخاذ این موازین و سایر مقررات مندرج در کنوانسیون مذکور گامی روبه‌جلو برای مبارزه با تولید و گسترش سلاح مین و تضمین جهانی است که افراد در آن بتوانند از آزادی از ترس برخوردار شوند. برای مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و تهدیدات فزاینده‌ای که از این سلاح‌ها متوجه جامعه بین‌المللی می‌شود کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های متعددی از تصویب سازمان ملل گذشته است. در تمام این گزارش‌ها و اسناد همواره بر این نکته تأکید دارند که تمام دولت‌ها بایستی گام‌های عملی‌تر و تدابیر مؤثرتری را برای محو کامل سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه سلاح‌های هسته‌ای صورت دهند. به علاوه از دولت‌های هسته‌ای درخواست شده است تا تعهد خود برای محو نهایی سلاح‌های کشتار جمعی را از طریق همکاری‌ها و اقدامات یک‌جانبه، دوجانبه و منطقه‌ای به جا بیاورند.

بنابراین آنچه باید در این راستا مورد توجه قرار گیرد در پیش گرفتن و پذیرش دیدگاهی انسان‌محور نسبت به امنیت است که به واسطه خطر رو به رشد سلاح‌های کشتار جمعی و به خصوص سلاح‌های هسته‌ای مورد تهدید قرار گرفته است.

۴. آزادی از ترس و تهدیدات ناشی از بازیگران غیردولتی

۴-۱. آزادی از ترس و تروریسم

حوزه تروریسم و تدابیر ضد تروریستی دولت‌ها یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی است که

1. Irene Khan, "Freedom from Fear", Amnesty International Report 2007, at: www.amnestyInternational/2007/. Accessed 15 April 2014.

2. Convention on the Prohibition of the Use, Stockpiling, Production and Transfer of Anti-Personnel Mines and on Their Destruction, 18 September 1997.

تهدیدکننده حق افراد بر آزادی از ترس به شمار می‌رود و می‌توان گفت بیش از سایر منابع خشونت و تهدید آزادی از ترس در گفتمان و اسناد حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است. تروریسم اقدامی ویرانگر و فی‌نفسه موجد نقض بسیاری از حقوق اساسی بشر است. به طور کلی اقدامات تروریستی یکی از جدی‌ترین تهدیدات نسبت به امنیت انسانی و نیز تهدیدی بسیار جدی علیه حق افراد انسانی برای بهره‌مندی از یک زندگی همراه با آزادی از ترس به شمار می‌روند.^۱

اقدامات تروریستی با تولید ترس و ناامنی در جوامع، محیطی را ایجاد می‌کند که تهدیدکننده و به نوعی نابودکننده کمال مطلوب انسان‌هایی است که باید از آزادی از ترس برخوردار شوند و به این ترتیب حمایت و ارتقای سایر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را برای دولت‌ها و شهروندان دشوار می‌سازد. (Almqvist, 2005:12-13)

تروریسم پدیده جدیدی نیست و بررسی تاریخ ملل گواه این ادعاست که بهره‌برداری از جو رعب و وحشت ناشی از ترور همواره جزئی از سازوکارهای غیرانسانی و نسبتاً مؤثر بشر در ادوار گذشته بوده است. در واقع یکی از پایاترین خصوصیات تعاریف تاریخی و معاصر تروریسم همین وجود عامل هراس است. زیرا جانمایه تعریف تروریسم ایجاد وحشت در بین مردم برای تحت فشار گذاشتن حکومت‌هاست. (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۱۸)

اصولاً تأثیر حملات تروریستی بر امنیت انسانی را نمی‌توان فقط بر اساس تعداد کشته‌ها و مجروحان این حملات ارزیابی کرد. مهم‌ترین ویژگی حملات تروریستی ایجاد ترس و هراس در جامعه است. حملات تروریستی به دلیل اینکه چندان قابل پیش‌بینی نیستند و زمان، مکان و هدف مشخصی را هم نمی‌توان برای آن‌ها ترسیم کرد، نوعی هراس و ناامنی را در جامعه ایجاد می‌کنند که فراتر از تعداد کشته‌ها و تلفات نهایی یک اقدام تروریستی است. (Pyszczynski & others, 2003: 13)

در این راستا در سازمان ملل و در مباحثات میان کشورهای مختلف پذیرفته شده است که تمام اقدامات از جمله قتل، گروگان‌گیری و دیگر اعمال ارتكابی توسط گروه‌های تروریستی و نیز ایجاد رعب و ترس که این اعمال در عموم مردم و در سطح جوامع ایجاد کرده و می‌کنند، نقض وحیم و فاحش حقوق بشر به شمار می‌آید. در این خصوص از موارد نقض حق بر حیات به عنوان ضروری‌ترین و اساسی‌ترین حق بشری یاد شده است و حق بر آزادی و امنیت و حق بر برخورداری از یک زندگی بدون ترس از جمله مهم‌ترین حقوقی هستند که تهدید و نقض می‌شوند. (بولویانیس، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۱)

1. "Protecting Dignity: An Agenda for Human Rights", Panel on Human Dignity, Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, 2011 Report, p. 24.

اما یکی از مشکلات بنیادین در سخن گفتن از پدیده تروریسم بین‌المللی این است که با وجود ازدیاد آثار محققان و سال‌ها گفتگو بین دولت‌ها در این مورد هنوز تعریف مشترک و پذیرفتنی از آن وجود ندارد. تا به حال هیچ تعریف جامع و مانعی درباره‌ی تروریسم ارائه نشده است که محققان و متخصصان و صاحب‌نظران این حوزه بر آن توافق داشته باشند. در نتیجه در تعریف تروریسم وحدت نظری وجود ندارد. اما صاحب‌نظران اصولاً در مورد یک ویژگی تروریسم با یکدیگر اتفاق نظر دارند و آن هم این است که تروریسم همیشه با خشونت و یا تهدید به خشونت همراه است. (Laqueur, 1999: 6)

در عرصه بین‌المللی کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های گوناگونی توسط جامعه بین‌المللی و بالأخص شورای امنیت برای بازشناسی، محکومیت تروریسم و ارائه شاخصه‌هایی برای شناخت آن و نیز کنترل ابعاد تروریسم به تصویب رسیده است. بر اساس دیدگاه سازمان ملل متحد در اسناد و قطعنامه‌های متعددی که در راستای محکومیت و مبارزه با تروریسم به تصویب رسیده است، اقدام تروریستی با عمل مجرمانه در زمان صلح برابر است. در این راستا تأکید شده است که اتخاذ اعمال جنایت کارانه به عنوان ایجاد ترس در میان عامه مردم، گروهی از اشخاص یا حتی فرد خاص برای نیل به اهداف سیاسی در هر شرایطی غیر قابل توجیه است. صرف‌نظر از هر دلیل سیاسی، فکری، نژادی، قومی، مذهبی یا هر بهانه مشابه دیگری که بخواهد این اعمال برای توجیه خود داشته باشد.^۱

درواقع اختلاف‌های عمده دنیای کنونی و مشکلات جهانی لاینحل محیطی برای اعمال تروریسم خلق کرد و به همین ترتیب این مشکل جهانی مستلزم یک تلاش و اقدامی جهانی از سوی کلیه دولت‌ها، همراه با نهادهای بین‌المللی برای آغاز مبارزه از رهگذر ابزارهای صلح‌آمیز در مقابل علل اساسی عدم امنیت، بنیادگرایی و تروریسم است. مهم‌ترین عنصر برای مبارزه با تروریسم ارائه تعریفی که هرچه بیشتر بر سر آن توافق وجود داشته باشد و نیز شناخت و ریشه‌کنی علل بنیادین وقوع این رویه است. زیرا «تروریسم در محیط‌های ناامنی، تحقیر، فقر، ناامیدی، استبداد سیاسی، افراط‌گرایی و نقض حقوق بشر پدید می‌آید». (Almqvist, 2003: 6) بنابراین آنچه بایستی هدف قرار گیرد امنیت انسانی، قرار دادن اشخاص و تندرستی و خوشبختی آن‌ها در مرکز ثقل نگرانی‌ها است. زیرا «مردمی که از شرایط معیشتی آراسته و مناسب و حکومت دموکراتیک بهره می‌برند بسیار نادر است که تروریست از آب درآیند یا با آن موافق باشند». (Benedek, 2002:3)

هرچند مبارزه و نبرد علیه تروریسم در سال‌های اخیر خود به چالشی جدی در زمینه نقض اصول حقوق بشر تبدیل شده و می‌توان گفت که همین تدابیر ضد تروریستی منجر به گسترش

خشونت‌های قومی و بیگانه‌ستیزی و به تعبیری ایجاد «فرهنگ ترس» در جوامع حتی دموکراتیک شده است که تهدیدی اساسی‌تر برای برخورداری افراد از آزادی از ترس به شمار می‌آید.

در محیط سیاسی پس از ۱۱ سپتامبر آزادی از ترس معنا و مفهوم جدیدی یافت. جامعه بین‌المللی متأثر از وحشت ناشی از اقدامات تروریستی و در جهت تحقق آزادی از ترس نبردی علیه تروریسم را آغاز نمود که مبانی اساسی امنیت انسانی را تضعیف نموده و خود تهدیدی علیه حق افراد بر آزادی از ترس محسوب می‌شود. (Acharya, 2007: 25) در واقع نبرد با تروریسم به شیوه‌ای که در چند سال اخیر صورت گرفته خود تهدیدی بس جدی‌تر نسبت به حق افراد برای برخورداری از آزادی از ترس و امنیت روانی بوده است. بسیاری از دولت‌ها با تروریسم به شیوه‌ای مبارزه کرده‌اند که هسته حقوق بشر بین‌المللی را تهدید می‌کند و این مسئله تبدیل به یکی از جدی‌ترین چالش‌های حقوق بشری قرن بیست و یکم شده که حتی تمامیت نظامی که پس از جنگ دوم جهانی بنا شده بود را هدف قرار می‌دهد. (Almqvist, 2003: 6)

همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، تولید و اشاعه ترس سیاسی در میان شهروندان توسط حکومت‌ها و توسل به اقدامات و تدابیر ضدتروریستی از جانب آن‌ها به بهانه مبارزه با این ترس، منجر به رشد و اشاعه ناامنی شده و تبعیض، نژادپرستی، آزار و اذیت اقلیت‌های قومی و مذهبی و بیگانه‌ستیزی را در جوامع حتی دموکراتیک به همراه داشته است. (Almqvist, 2003: 6)

حملات گسترده علیه مسلمانان و اعراب به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سطوح جدیدی از خشونت و ترس را در سراسر آمریکا و اروپای شمالی موجب شده و گروه‌های اقلیت‌ها را با میزان رو به رشدی از اضطراب، ترس و ناامنی مواجه نموده است که شاید بیش از خود اقدامات تروریستی آزادی از ترس این گروه‌ها را تهدید می‌کند. (McClintock, 2005: 12)

در بسیاری از کشورهایی که جنگ علیه تروریسم جزء برنامه‌ها و سیاست‌های چند سال اخیرشان شده است، اقدامات ضدتروریستی تبعیض‌آمیز که علیه اعراب، مسلمانان و آسیایی‌ها صورت می‌گیرد تشدید شده است و موجب شده است که این افراد خود با ترس‌های هرروزه درگیر شوند: ترس از حملات تروریستی، ترس از حملات انتقام‌جویانه از طرف جمعیت سفیدپوست و اکثریت و ترس از مورد سوءظن قرار گرفتن، بازداشت خودسرانه و احتمال بازگردانده شدن توسط دولت میزبان، از جمله ترس‌هایی است که این گروه‌ها هرروزه تجربه می‌کنند. (Landman, 2006: 21)

با مراجعه به متون تنظیم‌شده از سوی سازمان ملل در ارتباط با اقدامات ضدتروریستی هم می‌توان اشاره‌های متعددی را در ارتباط با لزوم احترام به استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر

یافت. بر اساس این اسناد اقداماتی که دولت‌ها برای امحای قطعی تروریسم بین‌المللی اتخاذ می‌کنند باید مطابق با مقررات مرتبط حقوق بین‌الملل و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر باشد. در واقع در مبارزه با تروریسم و ترس از تروریسم همواره باید اهمیت بنیادین رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و نیز حاکمیت قانون لحاظ گردد. بنابراین جامعه بین‌المللی بایستی صرفاً با ابزارهایی که مطابقت با حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی دارد، در مقابل تروریسم واکنش نشان دهد و حقوق بشر باید استانداردهای منتهی به تعیین یک خط‌مشی ضد تروریستی را تشکیل دهد. بهترین شیوه مبارزه مؤثر با تروریسم برخورداری از نظام عدالت کیفری مبتنی بر رعایت حقوق بشر و حاکمیت قانون از جمله محاکمه عادلانه و تضمینات قضایی دیگر است.^۲

بنابراین اگر حقیقتاً تلاش کشورها و جامعه جهانی در کل به این سمت است که امنیت انسانی بیشتری را تضمین کرده و با ترس و وحشت ناشی از تروریسم مبارزه شود، بایستی این نکته را در نظر گرفت که انجام اقدامات ضد تروریستی بی‌ضابطه و پامال کردن حقوق مظنونین تروریستی هرگز نتیجه کارآمد نداشته و خود ترس و ناامنی و عدم اعتماد را در میان گروه‌های مختلف جامعه افزایش می‌دهد. موفقیت تنها زمانی حاصل می‌شود که با تبعیض، کاستی‌ها و نیز ناامیدی که ریشه‌های اصلی تروریسم است مبارزه شود.^۳

۲-۴. آزادی از ترس و جرائم سازمان‌یافته

مقایسه عملکرد سازمان‌های تروریستی با گروه‌ها و سازمان‌های جنایتکار دیگر نشان‌دهنده این واقعیت است که به رغم سروصدای گروه‌های تروریستی و ترس و وحشتی که اقدامات آن‌ها در میان جوامع انسانی ایجاد می‌کنند، «در عمل این سازمان‌ها و گروه‌های غیرتروریستی و جنایتکار هستند که بر حسب تعداد قربانیان‌شان در نقض امنیت انسانی و حق بر زیستن در آزادی از ترس نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند». (یزدان‌فام، ۱۳۸۹: ۱۳۸)

به همین دلیل یکی از اولویت‌ها برای تحقق آزادی از ترس و پیشرفت در حوزه امنیتی، آن‌طور که در گزارش دبیر کل سازمان ملل نیز آمده است، مبارزه با جرائم سازمان‌یافته است.^۴ این جرائم و مصادیق مهم آن از جمله قاچاق انسان‌ها و قاچاق تسلیحات سبک و کوچک،

1. UN General Assembly Res. 49/60, 9 Dec. 1994, Para 17.

2. A/RES/68/178, "Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms While Countering Terrorism", 18 December 2013.

3. Robinson, Marry, at: <http://www.ohchr.org/EN/AboutUs/Pages/Robinson.aspx>. Accessed 10 Jan 2014.

4. Annan, Kofi, (2005), "In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All", Report of the Secretary-General, 21 March.

در حقیقت تهدیدی علیه حق افراد بر زیستن در شرایطی توأم با آزادی از ترس است. (Calvani, 2009: 14)

«خطرناک‌ترین جرائمی که به سبب ویژگی‌های خاص خود امنیت اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی جامعه را با تهدید مواجه می‌سازد همین جرائم سازمان‌یافته است که همزمان با پیشرفت علم و فناوری در عرصه جهانی مظاهر آن با اشکال نوین خودنمایی کرده و به سبب پیچیدگی ساختار گروه‌های مجرمانه و شبکه‌سازی سازمان‌های جهانی و هم‌دستان آن‌ها در فعالیت‌های مشترک در سراسر جهان پدیده‌ای جدید است که تأثیرات شگرفی بر اقتصاد، سیاست، امنیت و در نهایت کل جوامع ملی و بین‌المللی می‌گذارد.» (بیابانی، ۱۳۸۷: ۶۸) در این راستا برخی فعالیت‌ها در سازمان‌های مجرمانه صورت می‌گیرد که به منظور تسهیل یا بهینه ساختن اعمال یا منافع سازمان و یا حفظ اقتدار و استمرار آن صورت می‌گیرد. از جمله مهم‌ترین این فعالیت‌ها خشونت و ارباب و وحشت است. (معظمی، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۵) در حقیقت یکی از مهم‌ترین ابزارهای گروه‌های سازمان یافته جنایتکار برای رسیدن به اهداف و منافع خود، استفاده از ابزار ترس و ارباب است.

در بسیاری از کشورهای جهان به ویژه در آمریکای لاتین و آفریقا با گسترش جوامع حاشیه‌نشین و محلات فقیرنشین در برخی شهرها، گروه‌های سازمان‌یافته و دسته‌های جنایتکاران فعالیت‌های مجرمانه خود را گسترش داده و با قاچاق تسلیحات در برخی موارد حتی از نیروهای پلیسی و امنیتی مجهزتر می‌گردند. نیروهای امنیتی و پلیسی عمومی نمی‌توانند یا نمی‌خواهند از امنیت شهروندان حمایت و حفاظت کنند. در نتیجه افراد متمول و قدرتمند در این جوامع به امنیت خصوصی روی می‌آورند. توضیح آنکه بسیاری از گروه‌های تبهکار، در سطح گسترده با توسل به اجبار و اخاذی؛ خدمات امنیتی را به ساکنان اجتماع به اصطلاح «می‌فروشند». این نوع از بازار سیاه عدالت جوی از اضطراب و ترس را ایجاد می‌کند که در آن امنیت، خرید و فروش می‌شود. طبیعتاً در چنین شرایطی حق افراد برای زندگی توأم با آزادی از ترس مختل می‌شود.^۱

همچنین وجود گروه‌های سازمان‌یافته جنایتکار در جوامع و روی آوردن آن‌ها به کودکان و نوجوانان تهدیدی دیگر برای امنیت انسانی و آزادی از ترس به شمار می‌آید. بسیاری از کودکان در اجتماعاتی که جرائم و به ویژه جرائم سازمان‌یافته در سطح گسترده صورت می‌گیرد، با اجبار، تهدید یا اغوا و فریب در فعالیت‌های مجرمانه مشارکت می‌کنند. گروه‌های سازمان‌یافته تبهکار در عین حال که برای برخی از این کودکان جانشینی برای خانواده و منبعی برای درآمد به شمار می‌آیند، برای بسیاری دیگر از این افراد منبعی برای ایجاد اضطراب و

1. Freedom from Fear in Urban Spaces, Discussion Paper", Human Security Research and Outreach Program, Foreign Affairs Canada, May 2006, pp.9-10.

ناامنی و تهدیدی جدی برای بهره‌مندی آن‌ها از یک زندگی عاری از ترس محسوب می‌شوند.^۱ مبارزه با این عامل و تهدید مهم برای آزادی از ترس مستلزم تدابیری در عرصه داخلی و بین‌المللی است. در حوزه بین‌المللی، یکی از اقدامات مهم جامعه جهانی، تصویب کنوانسیون ملل متحد علیه جنایات سازمان‌یافته فراملی بود که تمام دولت‌ها را به انجام تدابیری برای افزایش امنیت و همکاری‌های بین‌المللی به منظور مقابله به جرائم سازمان‌یافته فرامی‌خواند. در کنار تعهداتی که به موجب کنوانسیون مذکور بر عهده دولت‌ها وجود دارد، برای مبارزه با جرائم سازمان‌یافته شیوه‌ای مؤثر لازم است که سیستم‌های قضایی و پلیسی به نحو بهتری سازمان یافته و مجهز شوند. در چنین شرایطی بهبود و تقویت شیوه‌های مبارزه به وسیله ارتباط و همکاری بین‌المللی گسترش یافته انجام‌پذیر است. زیرا تهدید جهانی به یک پاسخ جهانی نیاز دارد. (شمس ناتری، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۶)

۵. نتیجه

در این نوشتار تلاش شد اثبات شود که آزادی از ترس و برخورداری از امنیت روانی بی‌تردید یکی از اساسی‌ترین حقوق بشر و نیازهای شهروندان یک جامعه است. در واقع بایستی به این حقیقت اذعان نمود که تحقق آزادی از ترس عمیقاً به صلح و امنیت جهانی پیوند خورده و بنابراین ضرورت دارد این آزادی به خوبی بررسی شده و مؤلفه‌های آن و اشکافی شوند. این آزادی به عنوان یکی از آزادی‌های اساسی مندرج در اسناد بنیادین حقوق بشر، مفهومی گسترده است که تحلیل و بررسی آن مستلزم روشن نمودن حوزه بحث و تبیین مفهوم ترس سیاسی بود. در این راستا ترس سیاسی به معنای نوعی از ترور و احساس ناامنی که نتیجه آن سرکوب و تحدید حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی است مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

عدم وجود چنین ترس‌هایی و بهره‌مندی از امنیت و آرامش خاطر در آراء متفکران عصر روشنگری هم به منزله برخورداری از آزادی سیاسی به شمار رفته است. در واقع مفهوم هسته‌ای و بنیادی دموکراسی بهره‌مندی از آزادی سیاسی است و وجود ترس به بنیاد این آزادی آسیب می‌زند. بنابراین تحقق آزادی سیاسی مستلزم از میان برداشتن زمینه‌های ایجاد ترس و ناامنی است و اصولاً بهترین حکومت‌ها آن‌هایی هستند که مردم تحت صلاحیت‌شان آرامش خیال و ثبات داشته باشند. زیرا تنها در چنین محیط‌هایی است که پیشرفت و توسعه زندگی بشر حاصل

1. "Freedom from Fear in Urban Spaces, Discussion Paper", Human Security Research and Outreach Program, Foreign Affairs Canada, May 2006, pp. 15-16.

می‌شود.

دولت‌هایی که مشروعیت و اطاعت شهروندان خود را با توسل به مکانیسم ترس کسب می‌کنند اساساً نمی‌توانند خالق دموکراسی باشند. چون استراتژی ترس آزادی را که رکن رکین دموکراسی است از میان می‌برد. دقیقاً به همین خاطر است که چنین دولت‌هایی مشروعیت کافی را در عرصه داخلی و بین‌المللی از دست می‌دهند.

با این تعابیر تلاش شد اثبات شود که آزادی از ترس از آزادی‌های بنیادین بوده و تحقق آن زمینه‌ساز تحقق سایر حقوق و آزادی‌های بشری است و عدم توجه به آن در گفتمان حقوق بشری دلالت بر بی‌اهمیت بودن یا عدم ضرورت آن ندارد. همچنین باید خاطر نشان ساخت که تحقق آزادی از ترس همان‌طور که در مقدمه میثاقین حقوق بشر هم مورد تأکید قرار گرفته است در صورتی حاصل می‌شود که مردم از تمام حقوق مدنی و سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار شوند.

مسئله حائز اهمیت آن است که آزادی از ترس تنها در دولت‌های استبدادی و دولت‌هایی که ضعیف و شکننده بوده و توان برقراری امنیت برای شهروندان خود را ندارند تهدید نمی‌شود. حتی در دولت‌های دموکراتیک هم توسل به سیاست ترس و ترویج وحشت از دشمنان و نیروهای بیگانه و به اصطلاح خلق دشمن و در نتیجه توسل به اقدامات محدودکننده آزادی‌ها به بهانه تأمین امنیت، خود مروج گونه‌ای دیگر از ترس و ارباب، بیگانه‌ستیزی و خشونت‌های قومی و فرقه‌ای است که دست کمی از ترس ناشی از شکنجه و بازداشت‌های خودسرانه در دولت‌های استبدادی ندارد.

در این راستا تعهدات سه‌گانه دولت‌ها در مورد حقوق و آزادی‌های فردی، در چارچوب آزادی از ترس نیز مصداق پیدا می‌کند: تکلیف به اجتناب از تعدی و نقض آزادی از ترس، تعهد به حمایت از حق افراد بر آزادی از ترس در برابر تهدیدات اشخاص ثالث و مسئولیت کمک و یاری‌رسانی به افرادی که از این آزادی محروم شده و یا در معرض ناامنی و نقض حق بر زندگی توأم با آزادی از ترس هستند.

از آنجا که نبود حاکمیت قانون و به ویژه عدم استقلال قضات امکان توسل به رویه‌های خودسرانه را از جانب مقامات و عاملان دولتی و مأموران زندان‌ها هموار می‌سازد، دولت‌ها در قلمرو نظام قضایی ملزم هستند قوانینی را تصویب کرده و به اجرا درآورند که استقلال قضات و کارایی دستگاه عدالت را افزایش دهد. در واقع سیستم قضایی بایستی به ترتیبی سازمان‌دهی شده و تحت نظارت قرار گیرد که شهروندان از حس اطمینان و اعتماد برخوردار شده و در این ترس‌های روزمره قرار نگیرند که قربانی بعدی خشونت‌ها و سلب آزادی قرار گیرند.

بنابراین وظیفه دولت‌هاست تا ضمن اینکه از تعدی به آنچه مربوط به حقوق مدنی و سیاسی بوده و در پارادایم امنیت انسانی موسوم به آزادی از ترس است خودداری کنند، از به وجود آمدن علل و عوامل ناامنی توسط اشخاص ثالث نیز جلوگیری نمایند. چنین برداشتی مطابق با گزارش‌ها و اسنادی است که به ویژه در سال‌های اخیر از جانب سازمان ملل متحد مورد تصویب قرار گرفته است.

مقابله با این چالش‌ها مستلزم افزایش آگاهی افراد و آموزش فرهنگ مدارا و سازش در میان اقوام و گروه‌های مختلف قومی و مذهبی نیز هست. تمام شهروندان جامعه به ویژه افراد و گروه‌هایی که برای رسیدن به مقاصد سیاسی و منفعت اقتصادی خود به خشونت و ارباب سایر شهروندان متوسل می‌شوند، بایستی از آموزش‌های لازم برخوردار شوند و آگاه گردند که توسل به این رویه‌های خشونت‌آمیز و وحشت‌آور، در نهایت گریبان تمام اعضای جامعه را خواهد گرفت. نمونه آن اقدامات تروریستی گروه‌ها و اقوام مختلف و در مقابل آن تدابیر ضدتروریستی حکومت‌هاست که خود چرخه‌ای باطل از ترس، خشونت و ناامنی را در جوامع ایجاد نموده است.

علاوه بر این بایستی بر لزوم مشارکت جامعه جهانی و همکاری میان دولت‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی و رسانه‌های گروهی در دستیابی به جهانی توأم با آزادی از ترس تأکید نمود. دولت‌ها، نیروهای امنیتی و پلیسی آن‌ها و همچنین سازمان‌های مردم‌نهاد و اشخاص خصوصی در جوامع مختلف بایستی برای تحقق این آزادی بنیادین با یکدیگر همکاری نمایند. از جمله این تدابیر تلاش‌های گروه‌های غیردولتی همچون سازمان‌های فعال در عرصه مبارزه با خشونت‌های خانگی و نیز مشارکت گسترده نهادهای جامعه مدنی در راستای مبارزه و ممنوعیت به کارگیری مین‌های زمینی است که منجر به تصویب کنوانسیون اتاوا گردید.

درباره هر کدام از تهدیدات آزادی از ترس این مشارکت و همکاری می‌تواند مصادیق و نمونه‌های متفاوتی داشته باشد که به آن‌ها در متن تا حدی پرداخته شد. تدابیری چون همکاری نیروهای پلیسی کشورهای مختلف برای مقابله با جرائم تروریستی و گروه‌های سازمان‌یافته جنایتکار و نیز مشارکت دولت‌ها در راستای مبارزه با تکثیر و انباشت سلاح‌های کشتار جمعی که هر چند مورد استفاده دولت‌ها قرار نگیرد، اما صرف وجود و احتمال دستیابی گروه‌های تروریستی به این تسلیحات غیرمتعارف تهدیدی جدی برای حق افراد بر زیستن در جهانی توأم با آزادی از ترس محسوب می‌شود. در تمام این کوشش‌ها جهت تحقق آزادی از ترس باید توجه کرد که پیشگیری از وقوع هر کدام از تهدیدات ذکر شده ضروری‌تر از اقداماتی است که پس از وقوع رویه‌ها و اعمال ناقض این حق به وقوع می‌پیوندد.

منابع

الف) فارسی

کتاب

- جانسون، گلن، (۱۳۷۸)، *اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، جلد ۱، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیهان، مایکل، (۱۳۸۸)، *امنیت بین الملل*، ترجمه جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- معظمی، شهلا، (۱۳۸۴)، *جرم سازمان یافته و راهکارهای جهانی مقابله با آن*، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- منتسکیو، (۱۳۴۹)، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- هابز، توماس، (۱۳۸۰)، *لوئیاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

مقاله

- بهمنی قاجار، محمدعلی، (۱۳۹۱)، «حق شخص بازداشت شده به داشتن ارتباط با جهان خارج»، *نشریه سیاسی-اقتصادی*، پائیز، شماره ۲۸۹.
- بیابانی، غلامحسین، (۱۳۸۷)، «جرائم سازمان یافته و چالش های آینده»، *نشریه کارآگاه*، دوره دوم، زمستان، شماره ۵.
- تاج بخش، شهربانو، (۱۳۸۷)، «امنیت انسانی از نگاه محبوب الحق»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پائیز، شماره ۴۱.
- تاج بخش، شهربانو، (۱۳۸۸)، «امنیت انسانی، نگاهی به گذشته پیش از نگاه به آینده»، *مجموعه مقاله های همایش بین المللی امنیت انسانی در غرب آسیا*، دانشگاه بیرجند، آذر ۱۳۸۷.
- شمس ناتری، محمدابراهیم، (۱۳۸۳)، «جرائم سازمان یافته»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، سال اول، شماره ۱.
- کر، پائولین، (۱۳۸۷)، «امنیت انسانی»، *مترجم جلال دهقانی*، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، شماره ۳.

پایان نامه‌ها

- پیوندی، مهسان، (۱۳۸۴)، «بررسی تحولات مقررات بین‌المللی ناظر بر تولید و به‌کارگیری مین‌های زمینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.
- رمضانی، علی‌اکبر، (۱۳۸۴)، «چالش‌های قواعد حاکم بر جرائم سازمان‌یافته با موازین حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- رهامی، روح‌الله، (۱۳۹۱)، «تأثیر پارادایم امنیت انسانی بر کارکرد دولت»، پایان‌نامه دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، شهر یور.
- یزدان‌فام، محمود، (۱۳۸۹)، «دولت‌های شکننده و امنیت انسانی»، پایان‌نامه دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، زمستان.

(ب) انگلیسی

Books

- Burgess, J. Peter and others, (2007), *Promoting Human Security: Ethical, Normative and Educational Frameworks in Western Europe*, UNESCO.
- Crankshaw, Edward, (1990), *Gestapo: Instrument of Tyranny*, London, Greenhill Books.
- Kennedy, David, (1999), *Freedom from Fear: The American People in Depression and War 1929-1945*, Oxford University Press.
- Laqueur, Walter, (1999), "The New Terrorism", *Fanaticism and the Arms of Mass Destruction*, Oxford University Press.
- Machiavelli, Nicolo, (2004), *The Prince*, translated by W. K. Marriott, Coradella Collegiate Bookshelf Editions.
- McClintock, Michael, (2005), *Everyday Fears: A Survey of Violent Hate Crimes in Europe and North America*, Human Rights First.
- Perkovich, George, Acton, James, (2009), *Abolishing Nuclear Weapons: A Debate*, Adelphi Paper 396, Washington, DC, Carnegie.
- Pyszczynski, Tom, Solomon, Sheldon and Greenberg, Jeff, (2003), *In the Wake of 9/11, The Psychology of Terrorism*, Washington, DC, American Psychological Association.
- Rejali, Darius, (2007), *Torture and Democracy*, Princeton University Press.
- Robin, Corey, (2004), *Fear: The History of a Political Idea*, Oxford University Press.
- Sharansky, Natan, Dermer, Ron, (2004), *The Case for Democracy: The Power of Freedom to Overcome Tyranny and Terror*, Public Affairs.
- Sidgwick, Henry, (2000), *The Elements of Politics*, London: Macmillan, Reprint of 1897 edition by Macmillan.
- Simon And Schusier, (1947), *To Secure These Rights: The Report of the President's Committee on Civil Rights*, New York.
- Svendsen, Lars, (2008), *A Philosophy of Fear*, Reaktion Books Publisher, London.

Articles

- (2006), "Freedom from Fear in Urban Spaces, Discussion Paper", Human Security Research and Outreach Program, Foreign Affairs Canada, May.
- (2011), "Protecting Dignity: An Agenda for Human Rights", Panel on Human Dignity, Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, 2011 Report.
- Acharya, Amitav, (2007), "Human Security, Identity Politics and Global Governance: From Freedom from Fear to Fear of Freedoms", *In Civil Society, Religion and Global Governance: Paradigms of Power and Persuasion*, Routledge.
- Acharya, Amitav, Sept. (2001), "Human Security: East Versus West", Institute of Defense and Strategic Studies, Rajaratnam School of International Studies, Singapore, RSIS Working Papers.
- Alkire, Sabina, (2003), "A Conceptual Framework for Human Security", Centre for Research on Inequality, Human Security and Ethnicity, CRISE Queen Elizabeth House, University of Oxford.
- Almqvist, Jessica, (2005), "Rethinking Security and Human Rights in the Struggle against Terrorism", ESIL Forum in the Workshop on Human Rights under Threat, May.
- Bendek, Wolfgang, (2002), "Human Security and Prevention of Terrorism", European Training and Research Centre for Human Rights and Democracy (ETC), Graz, Austria.
- Calvani, Sandro, (2009), "Migrations Are the Forgotten Link of the Nexus between Freedom from Fear and Freedom from Want", United Nations Interregional Crime and Justice Research Institute, International Conference on Modern-Day Slavery in the Americas: A Regional Approach to a Global Epidemic, Apr.
- Calvani, Sandro, (2009), "Perspectives of Freedom from Want and Freedom from Fear in the African Union", Presented at the International Round Table "L'Africa in Corsa, in Occasion of the New Publication of the Finisterrae Magazine, Feb.
- Finucane, Brian, (2010), "Enforced Disappearance As a Crime under International Law: A Neglected Origin in the Laws of War", *The Yale Journal of International Law*, Vol. 35: 171.
- Gibbons, Leonie, (2000), "Freedom from Fear Campaign against Domestic Violence: An Innovative Approach To Reducing Crime", Department of Local Government, Western Australian Police Service and Safer WA, held in Perth 31 July and 1 August.
- Gunnell, Barbara, (2007), "We Are Ruled by Fear", Observations on Amnesty International.
- Irene Khan, (2007), "Freedom from Fear", Amnesty International Report 2007, The State of the World's Human Rights, May.
- Jung, Olivia, (2009), "Perspectives of Freedom from Want and Freedom from Fear in the African Union", Presented at the International Round Table "L'Africa in Corsa, Italy, 24 February.
- Landman, Todd, (2006), "Democracy and Human Security: Essential Linkages", University of Essex.
- Shanty, Frank G, (2008), "Organized Crime from Trafficking to

Terrorism”, Volume One, by ABC-CLIO.

- Spigelman, James, (2010),, "Vilence against Women: The Dimensions of Fear and Culture", Faculty of Law, University of New South Wales, Sydney, Apr.

- Spigelman, James, (2009), "The Forgotten Freedom: Freedom from Fear", Australian Academy of Law, Banco Court, Sydney.

- Yap, Renée, (2010), "Coca, Bolivia, and the War on Drugs: The Tension between Freedom from Fear and Freedom from Want", Victoria University of Wellington.

Sites

- "Arms Availability, International Committee of Red Cross, 30-04-2013 Overview",

at: <http://www.icrc.org/eng/war-and-law/weapons/small-arms-availability>.

- <http://internationallawof.blogfa.com/post-547.aspx>.

- <http://www.icrc.org/eng/war-and-law/weapons/small-arms-availability>

- Human Security Network Homepage.

- Menzies, Sir Robert, "Fighting for freedom from fear", at: <http://webdiary.com.au/cms/?q=node/930>.

- Ogata, Sadako, "From State Security to Human Security", Brown University, Ogden Lecture on 26 May, 2002, At: www.humansecurity-chs.org/doc/ogata-ogden.html.

- Suu Kyi, Aung Sang, "Freedom from Fear speech", 1990, at: <http://www.thirdworldtraveler.com/Burma/FreedomFromFearSpeech.html>

- Treue, Felicitas, "Torture in a Democratic Society", Vancouver, 2005, Available at: <http://www.peykarandeesh.org/nofarsi/421-felicitastreue-vancouver.html>.

- United Nations Office for Disarmament Affairs, "Small Arms", at: <http://www.un.org/disarmament/convarms/SALW/>.